

سج دوم از کتاب مشکوٰه الادب نصری

کرد خزانگی و برای هر کسی که پیشگاه توری آورد بخششی و برای هر کسی که بختی تو فرخ بیاورد در جمعی و برای هر کسی که بختی تو تضرع دزاری آورد اجابتی و برای هر کسی که برگاه تو استسکانت جوید رانفتی و بران هر کسی که در حضرت تو فرود آید حفظ و خطای و برای هر کسی که بسوی تو توسل شود عفو گذشتی است و من اکنون در حضرت تو خود نمودم و در حضور تو وقت کرده بشو امیدوار و بخت تو را غیب آید ام پس در این روز مرا از تمامت عافیت خود خایب و در این وقت خود بی شوگردان و مرا بیست تکبیرم و مغفرت بر من منت و بعافیت سرفراز و از گشتن مستکار و از رزق طلال روزی در میان فتوح و عجم و مشیاطین انس و جن را از من دور فرمای بار خداوند ابر محمد آل محمد زود فرستد مرا خایب و نوید بازگردان و مرا تا زمان ملاقات خود از هر آفتی و فتنه و لغزشی سالم بدار تا بان در جبهه که در مرافقت ولیای تو هست مرا با زسنان و از حوض ایشان سرب کزانی چنانکه هیچ وقت از آن پس کشکی نیایم و مزد روز ایشان محشور و در جود ایشان بر تو بار و مراد حالتیکه در رضوان تو باشم بیدار ایشان بر خود دار فرمای و مرا با یکس چیز خودت گذار و در رزق من غایت کن و مرا با جز من بتیمل کن یعنی حالت من طوری نباشد که برخلاف رضای تو باشم و تو مرا محروم بداری و دیگر ابغوض من بحق در قیاد مرا بدیکران و بخود باز گذار تا حاضر و چاره شوم و باد دنیا سپار تا مرا نیکند و در روشن رزق هر روزی آن باز دارند و آنچه کنی خود با من بیای بر بار خدا یا از هر کسی امیدواری خراز تو قطع شده است پس این روز بر حمت و مغفرت بر من تظلمت بسیار بار خدا یا پروردگار این نکته شریفه و پروردگار هر صرم و شعری که تقدیر عظیم داشته و شرافت بخشیده و بیعت محرام و بدل محرام در کن و مقام ترا بنجوم که بر محمد آل محمد درود بفرست و بر حاجتی که مرا هست که صلاح دین و دنیا و آخرت من در آنست بر آورده فرمای و مرا و پدر و مادر و ابا و اجداد مرا از مسلمانان پیامر زود بر پدر و مادر من رحمت فرمای چنانکه در حالت صغارت تربیت گردید و در عوض من ایشان پاداش خبر فرمای و از دعای من چشم ایشان را روشن گردان و ایشان تا پایان کار من بجسکی رزق و تو من اجای نشین ایشان فرمودی پس تو شفاعت مرا در حق خود من و در حق ایشان و اسلاف و کنشکان منسین من در این روز پذیرفتار باش بار خدا یا نصرت فرمای محمد و آل محمد را و آنچه با ایشان وعده فرمودی بجای کن و فیروز آل محمد را من بزرگان و مراد را بجلد به بهره خالص بهره یاب کن و در عمر و روزی من برکت و منفعت ده باز خدا یا درود بفرست بر محمد و آل محمد حال مادر و زکار ما را با امام اصلاح کن و او را از جمله صاحبین گردان و اسور ابدت او بصلاح و صواب بدار و او را از مخوفات زمین فرمای و خوف ما را بسبب او با من و امان آورد و او را یا درین خود فرمای و زمین را بسبب وجود پیش از عدل و داد آکنده و از چاکه از شتم و بیداد نباشت بود و بواسطه وجود ظهور او بر فقر است مسلمانان دارالرحمت مسلمانان ایشان منت گذار و مرا از نیکویان مولی و شیعیان شدید بخت مطیع و فرمان بردار و جاری کنند او هر دریا بند و مرضات و قبول کنند قول کاظم و با خواهرترین از همه کس ما را بگردان و شهادت را برای من در حضور روزی کن تا ترا طافرت کنم کافی که تو از من خوشنود باشی بار خدا یا اهل اولاد و آنچه با من غایت فرموده بودی باز که استم و بخت تو و این مکانیکه بر جا و امیدوار بودن آنچه در حضرت منت شرافت بخشیدی بیرون شدم و ترا بر آنچه بر است و کسب ساختن پس من در کار ایشان چسکی فرمای چه توفی دلی و دالی این کاره توفی خداوند بخشانند و بیا در روز کار آمانهای منت گانه و زینهای بر منت جبهه و پروردگار عرش عظیم و سلام علی محمد و آل و جمیع الانبیا و المرسلین

احوال حضرت سید الساجدین علیه السلام

ابن تیمیہ مطب بہ تقی بن علی بن حسن بن محمد بن صالح کفعمی امامی علیہ الرحمہ در کتاب صبح در مسلحیت و نعم میفرماید این فصل در ذکر ادعیه است مشهوره ما نوره که فضائل آن معین است لکن برای آنها اسم و علامتی که بان موسوم باشند نیست اما در کتب علماء و ذوات ایشان فرور و ستور است از آنجمله این دعای عظیم ایشان است که از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام
 یٰ اَللّٰهُ کَیْفَ اَدْعُوکَ وَ اَنَا اَنَا وَ کَیْفَ اَقْطَعُ رَجَائِیْ مِنْکَ وَ اَنْتَ اَنْتَ اَللّٰهُ اِذَا اَلْوَأَسْتَلْکَ
 فَعْطِیْنِیْ فَمَنْ ذَا الَّذِیْ اَسْتَلُّ فِیْ عِطْیٰتِیْ اَللّٰهُ اِذَا اَدْعٰکَ فَتَسْتَجِیْبُ لِیْ فَمَنْ ذَا الَّذِیْ اَدْعُو
 فَتَسْتَجِیْبُ لِیْ اَللّٰهُ اِذَا اَتَضَرَّعُ لَیْکَ فَتَرْحَمْنِیْ فَمَنْ ذَا الَّذِیْ اَتَضَرَّعُ لَیْکَ فِی رَحْمَتِیْ اَللّٰهُ
 فَکَمَا فَلَکَ الْجَمْرُ لِمَوْسٰی عَلَیْهِ السَّلَامُ وَ نَحْنُ اَسْئَلُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُخَبِّرِنِیْ
 بِمَا اَنَا فِیْهِ وَ تُفَرِّجَ عَنِّیْ فَرَجًا عَاجِلًا غَیْرًا جَلِیْلًا بِفَضْلِکَ وَ رَحْمَتِکَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ
 مقاتل بن سلیمان این دعای مبارک از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده و گفته است هر کس
 یکصد دفعه باین دعا خدا بر او بخواند دعا او مستجاب شود البته این کسر از سخت معون و مطرود بوده است بلکه
 عرض میکند بار خدا یا چگونه ترا بخوانم و حال آنکه من بیستم یعنی با اجالت و نوبت کثرت انفعال که دارم چگونه ترا بخوانم و تا
 بخوانم و چگونه این دعا را قطع نمایم و حال آنکه تو تویی یعنی رحمت تو بر غضب تو پیشی و نعمت تو با طبعات امم بجز کمال
 خویشی دارد بار خدا یا اگر من ترا بخوانم و از تو سئلت نکنم و حاجت نطلبم پس کدام کس را بیرون تو بخوانم که او را
 عطا کند یعنی اگر تو کنی کدام کس این قدرت است بار خدا یا اگر من ترا بخوانم آدعای مرا با حاجت مقرون بگردانی پس کدام
 کس را بخوانم که او بتواند مستجاب گرداند بار خدا یا اگر زاری و نضرع بدرگاه تو نیاورم تا بر من رحم کنی پس کدام کس
 ضراعت بجویم که بتواند بر من رحمت آورد بار خدا یا چنانکه در یازده از بهر موسی علیه السلام بر تکافتی و او را از چنگ فرعون
 نجات دادی خواستار بشوم از تو که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و مرا از آن بیت و اندوه و اندیشه که بدان اندرم
 نجات بخشی و بزودی در کار من فرج و کشایش بزرسانی و و پس نعلینی بفضل و رحمت خودت ای ارحم الراحمین
 در کتاب فصول الهدایة ابو حمزه ثمالی مرویت که علی بن حسین با اولاد و مجاور خود مسلمات را عظیم حسین فرمود
 یٰ اَبْنٰی اِذَا اَصَابَتْکُمْ مُصِیْبَةٌ مِنْ مَصَابِئِ الدُّنْیَا اَوْ نَزَلَ بِکُمْ فَاقْدٌ اَوْ اَمْرٌ قَادِحٌ فَلِیْنُوْضِیْ اَلرَّجُلُ
 مِنْکُمْ وَ ضَوْءُهُ لِیَلْطُوْءٍ وَ لِیُصَلِّ اَرْبَعًا رِکْعًا یَا اَرْکَبِیْنَ فَاِذَا فَرَعْتَ مِنْ صَلَوٰتِیْ فَلِیَقُلْ یَا مُوَجِّعَ
 کُلِّ شَکْوٰی یَا سَامِعَ کُلِّ نَحْوٰی یَا سَانِیَ کُلِّ بَلْوٰی وَ یَا عَالِمَ کُلِّ خِیْبَةٍ وَ یَا کَاشِفَ مَا لَیْسَ اَنْ
 مِنْ بَلِیَّتِهِ وَ یَا مُجِیْ مَوْسٰی وَ یَا مُصْطَفٰی مُحَمَّدٍ وَ یَا مُنْجِدَ اِبْرٰهیمَ خَلِیْلًا اَدْعُوکَ دُعَآءَ مَنْ اَسْتَدَّ
 فَاَقْدَهُ وَ ضَعْفَتْ قُوَّتُهُ وَ قَلَّتْ حَیْکَتُهُ دُعَآءَ الْغَرِیْبِ الْغَرِیْبِ الَّذِیْ لَا یَجِدُ لَکِنْفًا وَ
 فِیْهِ اِلَّا اَنْتَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ سُبْحَانَکَ اِنِّیْ کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِیْنَ قَالَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ
 عَلَیْهِمَا السَّلَامُ لَا یَدْعُوْهُ هَذَا رَجُلٌ اَصَابَهُ بَلَاءٌ اِلَّا فَرَّجَ اللهُ عَنْهُ
 با فرزندان خود فرمود هر وقت صیبتی از مصائب روزگار در شما چنگ در اندازد و یا درویشی نیازمندی شما را چارچوب
 یا کاری سنگین در شوار را چهار شود پس مردی از شما وضوی نماز بسازد و چهار رکعت یا دو رکعت نماز بسازد و در چون
 از نماز خویش دروغ جوید اینکلمات را که در ذیل مذکور شد بر زبان آورد و حضرت علیه السلام فرمود دعا کند و خدا بر او

اصحاب دعا
 ایشان از طلب
 احادیث

دعای
 که حضرت برای
 رفع مصائب
 بفرزندان خود
 آفرید

ربع دوم از کتاب شکوه الادب صری

۱۷۳

بایند عامرد که اصحابه بگانی بروی شده باشد جز آنکه خدا فی تعالی این بلا از وی برآورد و منعمون ترجمه یا کسی آن نیست یعنی
 ای کسیکه موضع هر شکوهی است چه جزوی چاره سازد بنده نواز نیست کسیکه بشنود هر سخن در از و سوز و کداز است
 ای کسیکه شفا دهنده و درمان کننده و چاره نماینده هر طوبی و سختی است و کسیکه دانای بر هر پوشیده و مخفی است و کسیکه
 کشف نماید و برگیرنده است آنچه را که خواهد از بلا و کسیکه نجات دهنده موسی از کید اعداست و کسیکه بر گرفتارنده محمد
 مصطفی است صلی الله علیه و آله از جمله آفرید او و کسیکه بنده ابراهیم خلیل علیه و علی نبینا و آله السلام است بخت و
 دوستی بهمانا سخاوت ترا خواندن کسیکه شاد و دشوار گردیده است درویشی و فاقه او دست گردیده است نیروی
 و اندک شده است جلت و چاره او خواندن کسیکه غریب و غریب و فقیر است اکنون غریب و غریب و فقیر گویی باید برای
 کشف آن بیت و مصیبت و آیهی که بدان گرفتار شده است هیچ چاره سازد کشف نماید جز تورا ای رحیم کننده
 ترین رحم کننده گان ای خداوند سبحان بهمانا منم دوزمه آنانکه بر خوشتن بظلم و ستم رفتارند و در شمار ظالمان بشمار
 با بجمه حضرت امام زین العابدین علیه السلام میفرماید هر کس دچار برکوهیستی شود و خدا را با نیت و با نیت خدا آن
 بلا از وی برسیکرد و در مصباح کفعمی مسطور است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام با پاره از عجایبش
 فرمود در طلب فرزند ایند عار اینخوان و بی لا نذر بی فرزند او آن خیر الوارثین و اجعل لی من لدنک
 و لیالی یزنی فی حیوانی و لیستغفر لی بعد وفاتی و اجعله خلقا سویا و لا تجعل للشیطان فی
 نصیبنا اللهم انی استغفرک و اتوب الیک انک انت الغفور الرحیم هفتاد مرتبه بجا
 بر کس این کلام را بسیار بگوید رزقه الله تعالی ما یتمنی من قال و ولد من خیر الذیاء و الاخر روزی
 میگردد از خدا تعالی او را هر چه آرزو کرده باشد از مال و فرزند و از غیره نهد و آخرت چه خدا ایحالی میفرماید و استغفر و انکم
 لانه کان غفارا و آن آیات است که میفرماید یُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَیْکُمْ مِدْرَادًا و مِدْرَادٌ ذُکْرٌ بِأَمْوَالٍ و بِنِ
 کلمه بخار ^{انها} در کتاب علیه المتقین مسطور است که چون حضرت امام زین العابدین علیه السلام شارت فرزند میداد
 هیچ نپرسید که پسر است یا دختر بلکه از سخت سوال میفرمود که خلقش درست است و چون بعضی پرسیدند که در
 و عیب و نفسی در خط شش میفرمود **اللهم انی استغفرک و اتوب الیک الذی لا یخلف عن شیء ما یقول** پس خداوند را که ازین خلق
 فرمود سو او دی را که متبوع و معبود باشد در کتاب مصباح کفعمی در فصل نهم در ذکر استغفار و استغفار استغفار
 هنگام سرگمان مسطور است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام بن دعا را فرمود **اللهم انی استغفرک
 ایاک و انا مضر علی ما نهیت فله حیاء و زکی الاستغفار مع علی بسبب حلیک بصدیق بحق الحجاب
 اللهم ان ذنوبی تؤیی نونی ان ارجو ک و ان علی بسبب رحمتک یؤمنی ان اخشاک فصل علی
 محمد و آل محمد و حقو رجائی لک و کذب خوئی منک و کن عند احسن ظنی بک یا اکریم
 و ایدنی بالیقین و انطق لسانی بالحکمة و اجعلنی من بندم علی ما ضیع فی مسیه اللهم ان الغی
 من استغنی من خلقک بک فصل علی محمد و آل محمد و اعینی یا رب عن خلقک و اجعلنی ممن لا یبسط
 کفه الا لیک اللهم ان الشقی من قنط و امامه التوبة و خلفه الرحمة و لکن کنت ضعیفا لعل
 فانی فی رحمتک قوی الا مل قهبت بی ضعف علی لغوه املی اللهم امرت فصیننا و نهیت فاما نهینا**

در کتاب
 علیه السلام
 فی عجایب

ستفتار
 علیه السلام

احوال حضرت سید الساجدین علیه السلام

۱۷۴

وَذَكَرْتُمْ فَنُنَا سَيْنَا وَبَقَرْتُمْ فَنَعَامَيْنَا وَخَدَّرْتُمْ فَعَادَيْنَا وَمَا كَانَ ذَلِكَ جَزَاءً لِحُسْنَانِكَا لَيْسَا وَ
أَنْتَ أَغْلَمُ بِمَا أَغْلَنَّا وَمَا أَخْفَيْنَا وَأَخْبَرَ بِمَا لَمْ نَأْتِ وَمَا أَقْبَنَّا فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تُؤَاخِذْنَا
بِمَا أَخْطَأْنَا فِيهِ وَمَا لَسَيْنَا وَهَبْ لَنَا حَقُوقَكَ لَدَيْنَا وَتَمِّمْ لِحُسْنَانِكَ لَيْسَا وَاسْبِغْ
بِعَنَّتِكَ عَلَيْنَا لِأَنَّا نُوَسِّلُ إِلَيْكَ بِحَمْدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَسُولِكَ وَعَلِيٍّ وَعَصِيِّ
وَفَاطِمَةَ بِنْتِهِ وَبِأَلْحُسَيْنِ وَبِأَلْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَجَعْفَرٍ وَمُوسَى وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَتُحْسِنِ
وَأَجْحِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ إِذْ دَارَ الرِّزْقُ الَّذِي سُوقُوا مِنْ حَيَاتِنَا وَصَلَّاحُ أَهْوَالِ
عِبَالِنَا وَأَنْتَ الْكَبِيرُ الَّذِي تَعْطِي مِنْ سَعَةٍ وَتَمْنَعُ عَنْ غَدْرَةٍ وَتَخْشَى لِسْتَلْكَ مِنَ الْخَيْرِ مَا
يَكُونُ صَلَاحًا لِلدُّنْيَا وَمَلَاعًا لِلْآخِرَةِ وَإِنِّي فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ
بار خدا یا استغفار من و طلب آمرزش کردن من کنس انما در حضرت تو باینکه بر آنچه نمی فرمودی امر را می جویم سبب
قتل جا و از من است و فرد گذشت نمودن استغفار و طلب آمرزش با علم من بعت رحمت تو تضییع حق رجا
و امید و اریست بار خدا یا کنان من نوید میدارد مرا از اینکه در پیشگاه تو رجاء آورم و دانش من بعت بخشایش تو
این میگردد اندر از اینکه در بیم و وحشت روم پس در دو نفرست بر محمد و آل محمد و امید مرا بجهت خودت تقوی خود
مرا از خودت مغفون بگرد فرمای و بان نیکوتر و برتر ظنی که بر حمت و عطیت تو دارم بپایشان بگریزیم که بیان
مرا بصمت نوید و لسان مرا بگفت گو یا بگردان و بر آنچه پیش روز از من صادر شده مادام و بر گذشته خود پشیمان
بدار یعنی همه وقت بحالت استغفار باشم بار خدا یا جانان تو انکر آن کس باشد که بسبب نواز خلق تو نیاز باشد
پس در دو فرست بر محمد و آل محمد و مرا از افریدگان خود مستغنی فرمای و در زمره انکسان در آرد که دست جنت
جز بجهت تو بر کشاید بار خدا یا بد بخت کسی است که نوید باشد و حال آنکه توبت و انابت از پیش روی او حمت
و بخشایش از دنبال او است و من هر چند ضعیف العمل باشم اما بر حمت تو قوی الا مل بشتم یعنی از بسکه رحمت تو بی پایان
در هر حال رشته آرزو و آمال را قطع نتوان کرد پس سستی عمل مرا بقوت آرزو و امل من بخش بار خدا یا ما را افروان
کردی و در اطاعت فرمان عیبمان ورزیدیم و نمی فرمودی و ما باز در شسته شدیم نذکر و ما آوردی فرمودی ما
فراموش کردیم و ارا از سود و زیان و منفعت و خدایان پیش دادی و ما کورانه گشتیم و ما بنیاد فستیم و ما را از خود شستی
و اندازه مقرر فرمودی و ما از خود خرد شجا و ز نمودیم و جزاء احسان تو از ما این بود و تو با شکار ما و پوششیده ما و آنچه فرست
کرده ایم باز بگیر و حقوق خود را که بر ما داری بخش و احسان خود را با ما تمام کردان و نعمت خود را بر ما تمام و فراخ بار جانمان
تو سئل میجویم بجهت تو بنحوه صلی الله علیه و آله رسول تو و علی وصی تو و فاطمه دختر پیغمبر تو و حسن و علی بن حسین
و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و ابی اسحاق العالم
علیه السلام که اهل بیت رحمت تو میباشدند نیکوئی و فراوانی بزرگ و روزی که اسباب قوام زندگانی ما و صلاح و ا
عیال است و توانی اگر بیک از کمال بخت و وسعت خطا میکنی و از روی اندازه و حکمت ممنوع میداری و با بخر و خویر که اصلاح
دینا و بطاع از برای آخرت است از تو منسبت میکنیم و حشته دنیا و آخرت را از تو میجویم و نگاهداری از دانش از تو طلبیم در
کتاب من لا یحضره الفقیه مسطور است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام در نماز وتر بنحکم سحر کمان سینه بر بعضی

و آنچه از او میجویم و آنچه از او میجویم و آنچه از او میجویم و آنچه از او میجویم

اداب
حضرت در نماز
سجده

احوال حضرت سیدنا جیدین علیه السلام

روی سیادند در آن مقام که حکمت و صلحی مقتضی آنست واقف شوند به قدرت و نیروی توانست و در آنجا مقام کار را در آن تعلق
 یافته است و اخص است یعنی اگر بنا بر چیزی با قبل اوقات در صد و انکشاف با ششم محض غرض شریعت و عدم علم و من میدهم که ترا
 در جزاء سراپا داری است که در آنجا خیر و شر را ثواب و عقوبت میرسد و هم ترا روزی باشد که در آن روز از روی حق خوانده
 فرمائی و اینکه علم و وقار تو از همه چیز برتر است و آنچه نفس خویش را بطرف و رفت توصیف فرموده است تا تیر هیا شد و تو
 یکسنگ گاه هرستم کاری تا در اجابت و خیم و سود شوا در افکنی بار خدا یا تو خود در رحمت و علم خود را برای مخلوق و رحمت
 دادی بهمانا احکام ترا دیگر کون و سنن پیغمبر تو را تغییر داده اند و مستم کاران بر خلفاء تو ترمز و روزیدند و بر دیگران
 تو سرکشی نمودند و محبت ترا سباحت شمرند و در جرئت و جرات بر حضرت تو بر مر اکب استمرار و دوام بر شستند
 خدا یا بقوا صف سخط و هفت نکال و اجداث و قطع نمودن ایشان از غضب خودت بر ایشان پیش جوی و بلاد و
 از بود ایشان پاک فرمای و آثار ایشان را فرسوده و نشان ایشان را بر کن و از دشمنه بوار و کلنگ دار ریشه و بنیاد
 ایشان را بر کن تا ایشان را اثری و نشان و عطاست پایه و پای برای هیچ نایسگری و آهنگ کننده و بدنه می نماند و برای هیچ
 قاصدی گریزگاه و معقلی پایمی نباشد برای ایشان نمانده اب و علف یعنی ادی و میس گذار بار خدا یا آثار ایشان را محو
 تا بود و سوال ایشان و نمانان ایشان را بر سر درواهی دیگر کون و احقاب ایشان را اطل و سز کون و صلاب ایشان را از دم
 جدا گردان و انقلاب ایشان را بعباد جاویدان باز گردان و مناصب و علامات حق را بر پای دار و شعله رشادت و
 رشاد را فروزنده و فروزان فرمای و ادراک ثواب طلب کنند. خون حق را بفرمای یعنی از ظلمت کینه جوی کن و جوینگان
 حق را اعانت فرمای در ناد و نوش استن از ضر و ضررت سو فدا را حق کار کرد و معالم متفاد حق فروزنده و نمایگر تو
 و اهل حق و جاده حق چنانکه حق است سبک نماند بر سبک تو بر هر کار که داد و توانائی درین دعا را حضرت امام زین
 العابدین در فوت خود خواند اللهم انت المبین البائن وانت المکین الماکن اللهم صل علی ادم بدیع فطرته و بکر جنتک و لسان قدریک و الخلیفه فی بسطیک و
 اول محبتی للنبوذ و بر محبتک و ساحف شعرا نیه ندلا لک فی حرمتک لغیرتک و منشا
 من التراب نطق اعرا با یوحنا نینک و عبدک لک انشائه لامیک و مستعیدک من مس
 عقوبتک و صل علی ابنه الخالص من صفونک و الفاحص عن معرفتک و الفاضل المأمون
 عن مکنون سر بریک بما اولیقه من نیک و معونتک علی ما بینهما من النیین و المرسلین
 و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و استک اللهم حاجتی الی بنی و بینک لا یعلها احد
 ان تاتی علی قضائها و امضائها فی لیسر منک و شد از و حط و ذریا من ابد نور لا یطفأ
 و ظهور لا یخفی و امور لا تکفی اللهم اتی دعوتک دعاء من عرفک و تسبلتک و ال جمیع
 بدیه الیک سبحانک طوبی الابصار فی صنعیک مدیدتها و ثنی الالباب عن کتفک اغنیها فان الذکر
 غیر الذکر و الحیط غیر الحیط و عزتک لتفعلن و عزتک لتفعلن بار خدا یا تویی بسین یمن و کین کن
 یعنی همه حال همه کارا شکار و از هر سوی و کنار بیداری و همه چیز را نمانده و از همه جدا کننده و در همه ذمت کین در
 کار میکنی و توانا هستی بار خدا یا رحمت ذرت بر آدم که فطرت بدیع و آفرینش تو تازه و حجت نخستین تو زبان قدرت

بوقت است

محرمان

و طایفه ایشان

دعا
 علیه السلام
 فی قوت
 و صل علی ادم بدیع فطرته
 و بکر جنتک و لسان قدریک
 و الخلیفه فی بسطیک و منشا
 من التراب نطق اعرا با یوحنا
 نینک و عبدک لک انشائه
 لامیک و مستعیدک من مس
 عقوبتک و صل علی ابنه الخالص
 من صفونک و الفاحص عن معرفتک
 و الفاضل المأمون عن مکنون
 سر بریک بما اولیقه من نیک
 و معونتک علی ما بینهما من
 النیین و المرسلین و الصدیقین
 و الشهداء و الصالحین و استک
 اللهم حاجتی الی بنی و بینک
 لا یعلها احد ان تاتی علی
 قضائها و امضائها فی لیسر
 منک و شد از و حط و ذریا
 من ابد نور لا یطفأ و ظهور
 لا یخفی و امور لا تکفی اللهم
 اتی دعوتک دعاء من عرفک
 و تسبلتک و ال جمیع بدیه
 الیک سبحانک طوبی الابصار
 فی صنعیک مدیدتها و ثنی
 الالباب عن کتفک اغنیها
 فان الذکر غیر الذکر و الحیط
 غیر الحیط و عزتک لتفعلن
 و عزتک لتفعلن بار خدا یا
 تویی بسین یمن و کین کن
 یعنی همه حال همه کارا
 شکار و از هر سوی و کنار
 بیداری و همه چیز را نمانده
 و از همه جدا کننده و در همه
 ذمت کین در کار میکنی و توانا
 هستی بار خدا یا رحمت ذرت
 بر آدم که فطرت بدیع و آفرینش
 تو تازه و حجت نخستین تو زبان
 قدرت

در بیخ

ربع دوم از کتاب مشکوٰۃ الادب صری

و خلیفه تو در بساط زمین و ارض پناور و بر کشاده تو و اول کسی است که محض رحمت بخلقت نبوت بر کردی و اول کسی است که در حرم تو شخص غت و عرض تل و فروغی در پیشگاه تو سوی سرخوش بسزد و اول کسی است که از کمال موجود در کمال فصاحت بوده انیت تو سخن کرد و بنده ایست از تو که اورا برای است خودت بیافریدی و پناهنده است تو از من عفو است و در یافت شکیخ تو درود بفرست بر پسر او که خاص و خاص صفوت تو در نفس کشنده از معرفت و شناسائی تو و غوص کشنده این از کمون سریرت تو بسبب آن نعمت و سعوتی که مخصوص داشتی اورا بان از جلا انبیا و فرستادگان و شهدا و صالحان که در میان او و حضرت آدم بودند و سنت میکنم از تو ای خدای من آن حاجتی را که در میان من تو سهود است و بچکس خبر تو بر آن عالم نیست که در حالت سیر و آسانی و استحکام کار و شد از زو فرو و آوردن بار و زو و وبال بقضا و امضای آن خنایت فرمائی ای کسیکه اورا فروری است که خاموشی نیاید و آشکار است که پوشیدگی بخود و اسوریت که بچکس کفایت نتواند بار خدایا بخوانم من ترا دعای کسی که ترا می شناسد و بخت تورا به سطلد و با تمامت بدن بخت تو باز گشت میکند چشمها در یافت تو آنچه مردک بنیش را در هم چیش و ادب یعنی انقدر که اسکان داشت مردک دیدم در تعض تو کران و خیره ماند و عقول در میدان معرفت تو آن چند که توانست بهر کجا غمان باز کشید و سرانجام خسته و مانده شد بار خدایا تویی در میانده که بچکس اورا در نیابد و احاطه کنند بر اشیا که هیچ چیز اورا احاطه نیکند یعنی تو بر همه چیز محیطی لکن هر که احاطه نشوی و همه چیز را ادراک مینمائی لکن تو خود ادراک نشوی با جمله پرسش این کلمات سه دفعه عرض میکند و خدا را بفرست او در قضا و حاجت سو کند میدد و از جمله دعوات علی بن احسن علیا سلام الهی که من موبقده حملت عنی مقابلهایا بنعمتک و کرم من جریره تکرمت عن کشفها بکرمک الهی ان طال فی عصیانک عمری و عظمه فی الضحیف ذنبی فما انا مؤتمل غیر عقرانک ولا واج غیر رضوانک الهی افکر فی عفوک فهون علی خطیئتی ثم اذکر العظیم من خذک فاعظم علی بلیتی ثم قال ان انا قرأت فی الضحیف سبیه انا فاسبها و انت محصیها فقول خذوه فیا کرم من ما خود لا یخفی عشیته و لا تنفعه قیلته برحمة الملائه اذا اب فیہ بل لئلا من فادینضج الاکباد و الکلایه من فادینزاعه للشویءه من غیره من ملهات لظنی یعنی بخدای من چه کمنا ان و سحاصی که سوجب ممالک و مخاطر بود و تو در عوض کفر نیست خود پاداش فرمودی و چه جریرتها که تو محض کرم از کشف و ایضاح آن بر که شستی بخدای من اگر زندگان من بصیبان تو بدر از کشیده و گنا من در نما اعمال من باری ناباز و عظیم کرده است اما من بیرون از سرش و غمران تو آرزوی و جز بر رضوان تو امید می ندارم بار خدایا چون در پشته عفو و بخشایش با ندیشه روم خلیفت برن آسان بیاید و چون اخذ عظیم و سطوت بزرگ تو را بیاید و میآوردم بیت بر من کران میث و و از این پس عرض میکند اگر من بخوانم در نامه علی خویش کرداری بدوستینه را که من فراموشش کرده باشم و تو همانا فرموده باشی اوتو بفرمائی که ویرا بگیرد پس بدابر حال آنکه قار که غیرتش بخاشش تواند و قبیله اشن سو دش رسا نند و جمله جماعت را بر نیت و رحمت افتد چونش بان تشش که کردا و جگر را بر هم بفرزند دعوت نمایند آه از آن تششی که پوست ظر را بر بیکند آه از آن جابهای انبوه و آکنده از تششای افزونده سوزند که زبانه میکشد و تن

در بیان

سبحان الله
فی الکریم
العلی

بسم الله الرحمن الرحیم

احوال حضرت سیدنا جیدین علیہ السلام

ایضا
عائده و عزیز
علیه السلام

طاوس رضی الله عنه ایندغای مبارک و صر ز شریف را در کتاب حج الدعوات از حضرت امام زین العابدین
سلام الله علیه مطور داشته است **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَسْمَعَ السَّاعِيْنَ يَا أَجْمَرَ النَّاطِرِينَ**
يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ يَا خَالِقَ الْخَلْقِ يَا ذَا زِقَ الْمَرْذُوقِينَ يَا نَاصِرَ الْمَنْصُورِينَ
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا دَلِيلَ الْخَيْرِ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ يَا مَالِكَ يَوْمَ الدِّينِ يَا لَكَ نَعْبُدُ وَ
إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ يَا صَبِيحَ الْمَكْرُومِينَ يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الضُّطْرِّينَ أَنْتَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ أَنْتَ
اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْبَيِّنُ الْكَبِيرُ يَا رِذَاؤَكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى
وَعَلَى عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَخَدِيجَةَ الْكُبْرَى وَالْحَسَنَ الْمَجْنُبِيَّ وَالْحُسَيْنَ الشَّهِيدَ
مَكْرِبَ بِلَاءٍ وَعَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ ذِيْنَ الْعَابِدِينَ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ وَ
مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْكَاطِمِ وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ النَّقِيِّ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ
الْعَسْكَرِيِّ وَالْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الْأِمَامِ الْمُنْتَظَرِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ وَال
مَرَّةً وَالْأَهْمُ وَعَادَ مَنْ عَادَاهُمْ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُمْ وَأَخْذَلْ مَنْ خَذَلَهُمْ وَالْعَنِّ مَنْ ظَلَمَهُمْ
وَعَجَّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْصُرْ شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِكَ أَعْدَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَرْزُقْنِي ذُوِيَةَ قَائِمِ الْمَجْدِ
وَأَجْعَلْنِي مِنْ أَتْبَاعِهِ وَأَشْيَاعِهِ وَالرَّاضِيْنَ بِفِعْلِهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ای شنوده ترین شنوگان
ای بیننده ترین بینندگان ای سریعترین حساب کنندگان ای حکم کنندۀ ترین حکم کنندگان ای آفریننده
آفریدگان ای روزی دهندۀ روزی داران ای یاد در نصرت یافتگان ای رحیم ترین رحم نمایندگان ای راه بانها
سرکشکان ای پناه دهندۀ پناه جویندگان دریاب و بمن بازرس ای مالک یوم الدین ترا بپرستم و بنو
پناهنده میثوم و اعانت میجویم اید او خواه اند و مندان ای اجابت کنندۀ دعای چاکران تویی خداوند
پروردگار عالیشان تویی خداوندی که جز تو خدائی نیست و عظمت کبریا و بزرگی ردا ای تست بار خدا یا درود بفرست
بر محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا و خدیجه کبری و حسن مجتبی و حسین شهید بکربلا و علی بن حسین زین العابدین
و محمد بن علی الباقر و جعفر بن محمد الصادق و موسی بن جعفر الکاظم و علی بن موسی الرضا و محمد بن علی النقی علی
محمد النقی و حسن بن علی العسکری و حجة القائم المهدی الامام المنتظر صلوات الله علیهم جمعین بار خدا یا دوست
بدار هر که دوست ایشان است و مخدول بدار هر کس ایشان را مخدول خواست و دشمن دار هر کس دشمن ایشان
و نصرت کن هر کس که نصرت ایشان خواهد و ملعون بدار هر کس را ایشان ستم کرده و هر چه زود تر فرج و کسایش
آل محمد صلی الله علیه و آله را باز رسان و شیعوآل محمد را یاری و اعدآ، آل محمد را نپاه فرمای و دیدار قائم آل
محمد را بمن روزی گردان و مرا از جمله اتباع و شیاع و پیروان او خوشنودان بگردان او بفرمای برحمت
بخشایش خودت ای رحم نماینده ترین رحم نمایندگان و مهربان ترین مهربانان

در ذکر استجابت دعوات حضرت امام زین العابدین

صلوات الله و سلامه علیک

ربع دوم از کتاب مشکوٰه الادب ناصری

استجاب
دعای فی الشکوه

انرا بدار سلام الله علیه جمیع خود محل پذیرش دعوات و قضای خواج و مسائلی است آفریدگان و او را
 میان ایشان و آفریننده ایشان بستند هر چه خدای خواهد همان خواهند و هر چه خواهند بمانند خدای خواهد تا
 قوای بشریه و خواست انسانیه و امایته ایشان و انما بیا د خدای و جادات خدای و طاعت خدای و حفظ دین خدای
 مصروف و از دیگر حالات مشغول است هر چه خواهند فوراً همان میشود در پیشگاه حضرت احدیت هر چه اراده کنند
 قرین ظهور و اجابت است بلکه در عالم امکان هیچکاری بید و کاری ایشان نمیشود پس نمیتوان استجاب
 دعوات ایشانرا محدود با سوری مخصوص کرد و ایند فتمای امر کماهی پاره مطالب و بعضی امور است که اینجات
 اختصاص اظا هرینما بد پس این اختصاصات من حیث النسیه خواهد بود با جمله شیخ طبری در کتاب احتجاج
 مطور نموده است که ثابت بنانی روایت نموده است که با جماعتی از عباد بصره مثل ابویوسف سجستانی و
 صالح مری و علقه العلام و حبیب فارسی و مالک بن دینار اقامت حج را راه بر سپردیم چون بکه معظمه اندر
 شدیم آب سخت گرمیاب بود و از قلت باران جمله یاران بگریخته و عطشان بودند و از اینحال ما با جرع و قزع آوردیم
 تا کمر بدغای باران شویم پس کعبه در آیدیم و طواف بدادیم و با تمام خضوع و ضراعت نزول رحمت را از پیشگاه
 احدیت مسئلت نمودیم لکن آثار اجابت شاهدهت نرفت در اینحال که برائینمقال بودیم بناگاه بر جوانی نکران
 شدیم که از کمال اخزان و دشجان و زاری و اندمان در تمام حزن و اندوه بود پس مژه چند طواف بداد و
 آنگاه با ما روی کرد و فرمود یا مالک بن دینار یا ثابت بنانی و یا ایوب البختی و یا صالح المرزی و یا حبیب
 العلام و یا حبیب الفارسی و یا سعد و یا عمر و یا صالح الاعمی و یا سعد انه و یا رابعه و یا جعفر بن سلیمان بمانت
 عرض کردیم لبیک و سعید یک یافتی فرمود اما فینکم احد یحیة الرحمن آیا در میان شما کیتن نبود که خدایش
 دوست بدارد و اجابت دعا فرماید عرض کردیم ای جوان از ما دعا کردن و از خدای اجابت فرمودن است
 فقال ابعدوا عن الکعبه فلو کان فیکم احد یحیة الرحمن لاجابه فرمود از کعبه دور شوید چه اگر در میان شما کیتن
 بودی که او را خدای دوست میداشت دعایش را با اجابت مقرون میفرمود آنگاه خود کعبه در آمد و بسجده بزرین
 افتاد و همی شنیدیم در حال سجود عرض میکرد سیدی یحیی که بی الا سقینهم الغیت ای سید من گویند
 میدهم ترا بدوستی تو با من که این گروه را از آب باران سیراب فرمائی بسوز سخن آن جوان بی پایان نرفته بود که سجا
 جنبان و بارانی چنانکه از دماغهای شک ریزان گشت پس کتم جوان از کجا دانستی که خدایت دوست میدارد
 لَوَ کَرِیْبَتُنِی لَوَ کَسِتْرُ زَنْبِی اَکْرَمُ اَوْ دُوسْتُ نَدِیْسَتِی بَرِیْرَتُ خُودِ رَاةَ مَکْدَشَتِی فَلَمَّا لَسْتُ زَادَنِی عَلَیْکَ اِنَّهُ یَحْتَبِی
 فَسَأَلْتُهُ بِحَبِیْبِی فَاَجَابَنِی بِحَیْرَتِی فَاَبْرَیْرَتُ خُودِیْسَتِی بَرِیْرَتُ خُودِ رَاةَ مَکْدَشَتِی فَلَمَّا لَسْتُ زَادَنِی عَلَیْکَ اِنَّهُ یَحْتَبِی
 اوبان خود گذارش دادیم پس سئلت مرا اجابت فرمود و از این کلام باز نمود که آنست که هر کس آن استمان را که
 در آید در زمرة زابرین باشد و محبوب خدای است بلکه شرایط متعدده دارد و مقامات باید تا بحقیقت در شمار خراج طاعت
 است و احرام بود چنانکه در این مقال در حدیث جابر رضی الله عنه موجود است با جمله راوی سیکویدار پس نکلیان
 روی از ما بر تافت و این شعر را خواندن گرفت

مَنْ عَرَفَ الرَّبَّ فَلَمْ تَغْنِبْهُ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ فَإِنَّ الشَّقِيَّ

احوال حضرت سید الساجدین علیه السلام

مَا نَسَفَ فِي الطَّاعَةِ مَا نَالَكَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَمَا ذَاكَ بِنِي مَا يَصْنَعُ الْعَبْدُ بغير التَّقِي وَالْعِرْكَلُ الْعِزُّ لِلتَّقِي

ثابت بنانی سبکدیده گفتیم ایردم که گیت این جوان گفتند وی علی بن حسین بن علی بن ابی طالب سلام الله
 علیهم است در دنیا المعاجز مرقوم است که شیخ در امالی خود میفرماید که منال بن عمر و سبکدیده چون زکوة باز کردیم بخت
 علی بن حسین علیهما السلام درآمد فقال لِي مِنْهَا لِي مَا صَنَعَ حَرَمَلَةُ بْنُ كَاهِلٍ الْكَلْبِيُّ فَرَسُوهُ حَرَمَلَةُ بْنُ كَاهِلٍ بِرِاحَالٍ حُرَّ
 سُؤْلِهَا وَعَرَضَ كَرَمًا وَأَرَزَنَهُ بَكُوفًا بِرَمَازِمٍ پَسِ بِرِ دُوسْتِ مَبَارَكٍ بِجَلْدِ بَاسْمَانَ بِرَشِيدِهِ عَرَضَ كَرَمًا وَاللَّهُمَّ
 اذْفُحْ خَرَأَ الْكَلْبِيِّ لِلَّهِمَّ اذْفُحْ خَرَأَ الْكَلْبِيِّ خَدَايَا كَرَمِي آمِينَ وحرارت آتش بدو باز چنان سنال سبکدیده پس آن
 بکوفه درآمد و اینوقت مختار بن ابی عبیدة ثقفی در آنجا ظهور نموده و با من بصداقت و دوستی بود و من روزی
 چند از بی پذیرانی واردین میتم سرای بودم آنکار با پای رفت و بدیدار مختار بر شتم و او را در خارج سرای
 او باز یافتیم با من گفت ای منال آیا در این ولایت و امارت بلاقات و تنبلیت مانیانی و در این کار با ما شریک کنی
 پس او را از بودن خود در آنجا ما نیدم و باز نمودم که بهم اکنون با حضرت در آمده ام و با او از هر در سخن رانیم
 در اینوقت جماعتی پدیدار شدند و مختار چون کسیکه با نظاری باشد توقف نمود و او را از سنگین حرمت بن کاهل
 لغت الله تعالی آگاهی سپرده بودند و در طلب او گروهی را فرمان کرده بود پس در کئی زلفت که با تعنی شتابان
 و شادان نمایان شدند و مختار را بر قاری حرمله شبارت دادند و ما چندی درنگ نکردیم که حرمله را بیاورند
 چون مختار را دیدار بر دیدارش افتاد گفت سپاس خداوندی را که مرا بر تو ستاند و پیروز گردانید آنگاه بفرمود
 تا خزانیرا حاضر کردند و با جز از فرمود دستهای آن خبیث را قطع کرد آنگاه بفرمود تا هر دو پیش را قطع کردند آنگاه
 بفرمود تا آتشی افروخته حاضر کرده و جسد پیدش را بوختند من از شادیت این حالت عجیب گفتم سبحان الله
 مختار گفت ای منال با ما تسبیح نیکوست این تسبیح در چه بود گفتم ایها الامیر در اینفر خود که از کوبار همیشه بخت
 علی بن حسین سلام الله علیهما درآمد فرمود حرمله را کار بر چگونگی رفت عرض کردم او را زنده در کوفه باز کردیم
 پس هر دو دست مبارک بجمله بر کشید و عرض کرد خدایا کرمی آمین و کرمی ما رب و باز چنان مختار گفت آیا تو
 بشنیدی که علی بن حسین علیهما السلام این سخن میگفت گفتم سوگند با خدای که این سخن از وی بشنیدم این وقت مختار
 از دایه خویش زبر آمد و دور کت نماز بگذاشت و سجد را بطول کشید آنگاه برخواست و سوار گردید و جسد حرمله را
 بوخته بود من نیز با وی سواره راه سپردم تا بدر سرای خود رسیدم و گفتم ایها الامیر اگر تیرا به شریف و مکریم سرای
 و اندیشه باشد من بمنزل در آیی و تغذی فرمای مختار گفت ای منال تو خود مرا باز نمودی که علی بن حسین از ندی
 چند چیز بخواست خدای آنجمله را بدست من اجابت فرمود و ما لا کونی فرود شوم و بخورم و بیاشامم ما انما اینروز را
 بشکرانه خدای بروزه باشم که مرا بر این کار موفق فرمود با جمله حرمله ملعون جان کس باشد که حامل رسن مبارک
 حسین سلام الله علیه بود و دیگر در سحارا لا نوار و دنیته المعاجز و امالی شیخ مرویت که وقتی حضرت سبک
 است حسین سلام الله علیه فرمود ما نذری کیف تصنع بالثانی ان حد ثنا هم بما سمعنا من رسول الله
 ضیکوا وان سکننا لکم لیمعنا نیدیم با مردمان بر چه کار باشیم اگر ایشان را حدیث کنیم آنچه از رسول خدای صلی الله
 علیه وآله شنیده ایم میخندند و اگر خود بگوئیم با شیم از بی استماع نشوند و ما را آسوده نگذارند بنزهت بن بعد و بر ما

نفرین
 آنحضرت در حق
 حرمله

نفرین
 آنحضرت در حق
 حرمله

رَبِيعُ دَوْمٍ اَزْ كِتَابِ شَكْوَى اَوْلَادِ بَنِي هَارِي

۱۸۱

حمزه و بقول ضميره بضاد بجمع عرض کرد ما را حدیث فرمای قَطَالَ نَدْرُونَ مَا يَقُولُ عَدُوُّ اللَّهِ إِذَا حَمَلَ عَلَى بَنِي هَارِي
 بیسج میدانند که چون دشمن خدا را بر سر بر و جنازه اش حمله کنند چه میگویند عرض کردم منم قال فَاِنَّهُ يَقُولُ
 اَلَا لَتَسْمَعُونَ اِنِّي اَشْكُو لِيَكْمُ عَدُوِّ اللَّهِ خَدَّ عَجْوٍ اَوْ رَدَدِي ثُمَّ لَمْ يَصِدْ رَنِي وَاَشْكُو لِيَكْمُ اِنْخَوَانًا
 وَاخِيَّتُهُمْ فَخَذَلُونِي وَاَشْكُو لِيَكْمُ اَوْلَادًا حَامِيَةً عَلَيْهِمْ فَخَذَلُونِي وَاَشْكُو لِيَكْمُ اِذَا اَنْفَقْتُ
 فِيهَا حَوْبِي وَاَصَارُ شَكَائِي غَيْرِي فَارْفَعُو اِنِّي وَلَا تَسْتَجِئُوا فَرَسُو دُونَ جَنَازِهِ مَرْدَةٍ رَاكِبَةٍ بِاِخْدَامِي وَدَشْمَنِي
 بَرَدُوشِ بَكُورِ حَمَلِ كُنْتُمْ بَا اَنَا كَمَا اُوْرَا حَمَلٌ كَرْدَةٌ اَنْدَا زُرُوِي حَسْرَتٍ وَاَنْدُوهُ وِرْسَجٍ وَغَمِّ مِمْ كُوِيْدَا يَا كُوَشِشِ شَنَا
 نَدَا رَدُوْنَا لَهْ جَا كَمَا اَزْ رَا مِي شَنَاوِيْدَهْ كَمَا كَيْتِ مِي كُنْتُمْ بُوِي شَمَا اَزْ دَشْمَنِ خُدَايِ مَعْنِي اَرْشِيْطَانِ رَجِيْمِ كَمَا بَايِنِ
 شَكِيْجِ عَظِيْمِ دَرَا فَا كُنْدَهْ وَا مَرَا دَر دَر دِيْنَا بَكُرُو فَرِيْبِ خُوِيْشِ نَفَرِيْتِ وَا مَرَا دَر مَعَا مِي وَا مَلَا مِي دَرَا فَا كُنْدَهْ بَايِنِ
 عَا قِيْتِ وَا حِيْمِ وَا عَذَابِ اِيْمِ دَ چَا رَنُو دُو اَزْ اَنْ پَسِ بَا مَنِ اَزْ دَرِيَا رِي وَا عَمَلِ سَا رِي بَرِيَا مَدُو اَزْ اِيْنِ مِلِيْتِ وَا اِيْنِ مَلَا
 يِرُوْنِ نِيَا وِرْدُو شَكَايْتِ مَنَا اِيْمِ بُوِي شَمَا اَزْ اَنَا كَمَا دَرَا نِيْجَانِ نَا پَا يَدَا اِيْشَانِ دَسْتِ بَرَا دَرِي وَا دِيْمِ دَرُو زَكَا رَا
 بَا مِ دَر سِرْدِيْمِ وَا بَا اِيْشَانِ خُوَشِ كَمِيْتِيْمِ وَا خُوَشِ نَجِيْتِيْمِ اَكُوْنِ مَرَا خُوَارُو مَخْذُوْلِ كَمَا اَشْتَدُو نَظَرًا مَنِ سِرْدِيْمِ
 وَا شَكَايْتِ يَكُنْتُمْ بُوِي شَمَا اَزْ فَرَزَنْدَانِ خُوْدِكُو دَر جَانِ بَكَا مِ اِيْشَانِ وَا مَرَا دَر خَا طَرِ اِيْشَانِ رُو زِ سِرْدِيْمِ وَا زِ مِلِيْتِ كَمَا
 تُوَا نَسْتُمْ حَا يِيْتِ كَرْدِيْمِ دَرَا نِيْجَالِ مَرَا زَارُو خُوَارِ كَبَدِ اَشْتَدُو پَرُو دَهْ اَزْ رَنِيْجِ وَا شَكِيْجِ مَنِ بَرِنْدِ اَشْتَدُو خَا طَرِ بَا بَكُرَا
 كَمَا اَشْتَدُو تَحْمِ نَهرِ وَا حَاوَتِ اَزْ بَرِ دِيْكَرَانِ بَكَا اَشْتَدُو شَكَايْتِ يَكُنْتُمْ بُوِي شَمَا اَزْ اَتَخَانَهْ وَا سَرَايِ خُوِيْشِ كَمَا بَا
 دَر بِنَايِ اَنْ اِنْفَا قِ كَرْدِيْمِ وَا زُرُو وَا بَا لَهَا بَر كَرْدِيْمِ كَرْتِيْمِ وَا زْ خُوِيْشِ مِ پُوِيْدِ بَر كَسْتِيْمِ وَا جَمَلَهْ رَا بِي بَرَهْ كَمَا اَشْتَدُو
 مَرَا يَهْ اَسَا يِشِ وَا پَا يَهْ اَرِشِشِ اَشْتَدُو اَكُوْنِ بَهْرَهْ دِيْكَرَانِ كَرْدِيْدِيْمِ مَرَا دَر مَكَانِي تَارُو تَارِيْكَ وَا كَمَا بَا رِيْكَ سَكْرَانِيْ
 پَسِ بَا مَنِ بَرَفِ وَا دَر اَرَا كَر كُنْسِيْدِ وَا بَا يِنِ جَمَلَهْ وَا شَتَابِ دَر خُوَا بَكَا هْ نَكَالِ عَذَابِ دَر نَمَا زِيْدِ چُوْنِ اَخْتَرِشْتِيْمِ
 بَكَمَا شْتِ ضَمْرَهْ اَزْ رُوِي سَمْرَهْ وَا فُوَسِ كَفْتِ يَا اَبَا اَحْسَنِ اَكْرَامِرْدَهْ كَمَا بَر جَا زَهْ حَلِ مِيُوْدَا بَا يِنِ سَنَخَانِ كَلِمِ كُنْدِ
 بِيْسَجِ شَكِ وَا كَمَا نِ مِيْرُوْدَهْ كَمَا بِيَا سِيْتِي خُوْدِ اَبَر كَر دِنَهَايِ اَنَا كَمَا جَا زَهْ اُرَا حَمَلِ مَنَا يِنْدِ بَر جَانِدِ جَا بَر كَر رَا وِي حَدِيْثِ
 سِيْ كُوِيْدِ حَضْرَتِ عَلِيِّ بِنِ اَحْسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَرْضِ كَر دِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ ضَمْرَةٌ يَهْرُؤُ مِنْ هَدِيْثِ رَسُوْلِكَ
 فَخُذْهُ اَخْتَلَفَ بَارِ خُدَا يَا اَكْرَضَمْرَهْ بَر حَدِيْثِ بِيْغِيْرِ تُو بَا سْتَرِ مِيْرُو دَا وَا رَا چَا نِ بَا خُوْدِ فَرَا مِي كَر قَرِيْبِ نَا مَفْتِ اَنْدُو هْ
 بَا جَمَلَهْ جَا بَر سِيْ كُوِيْدِ چَمَلِ رُو زِ بَر كَشْتِ وَا ضَمْرَهْ دَسْتِ خُوَشِ هَا كَتِ كَشْتِ وَا خَلَامِ اُو دَر جَمَلِ نَفْسِ اُو حَا ضَرَبُو وَا چُوْنِ مِيْرُو
 رَا نِيْجَا كِ پَر دِنْدَا نَعْلَامِ بَحَضْرَتِ عَلِيِّ بِنِ اَحْسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ اَتَدِ عَلَيْهِمَا يَدُو وَا جُلُوْسِ نَمُو دَا اَمَامِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَرَسُو دَا زِ كَمَا بَرِي
 اَفْلَانِ عَرْضِ كَر دَا زِ حَمَلِ جَا زَهْ ضَمْرَهْ بَا رِيْمِيْشُوْمِ وَا چُوْنِ خَا كِ بَرُوِي مِيْرُ بِيْخِيْتِنْدِ صُوْرَتِ خُوْدِ اَبَرُوِي كَمَا اَشْتَدُو صَدَايِ
 اُو اَشْتَدُو وَا سُو كُنْدِ بَا خُدَا يِ صُوْتِ اُو رَا بَشْتِ نَا خْتَمِ خَا نَكِ دَر زَمَانِ زَنْدِكِي بَدَا نِ صُوْتِ وَا اَهْنَكِ تَكَلِمِ مِيْمُوْدِ كَمَا بِي
 كَفْتِ وَا مَلِكِ يَا ضَمْرَةٌ بِنِ مَعْبُدِيَا لِيَوْمِ حَدَلِكِ كُلِّ خَلِيْلٍ وَا صَا رِ مَصِيْرِكِ اِلَى اَلْيَحْيَمِ فِيْهَا مَسْكَنُكَ وَا مَبِيْتُكَ
 وَا الْمَقِيْلُ وَا يِ بَر تُوَا يِ ضَمْرَهْ اَبِنِ مَعْبُدِ بَا نَا اَمْرُو زِ جَمَلَهْ دُو سْتَانِ وَا يَارَانِ تُوَا زِ تُو چَشْمِ بَر كَفْتِنْدِ وَا خُوَارُو مَخْذُوْلِ
 كَمَا اَشْتَدُو كَر دِ سَكَا هْ وَا سَكْرِنِ وَا خُوَا بَكَا هْ وَا جَا يَكَا هْ تُو دَر جِيْمِ وَا عَذَابِ اِيْمِ بِيْتِ حَضْرَتِ عَلِيِّ بِنِ اَحْسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَرَسُو
 اَسْتَلَّ اللَّهُ الْعَاقِبَةَ هَذَا جَزَاءُ مَنْ يَهْرُؤُ مِنْ حَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَزْ خُدَا يِ سَنَسْتِ عَا قِيْتِ مِيْمَا

احوال حضرت سید الساجدین علیه السلام

همان است کفایت و کینه آنکه بر حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله از در استراپرون شود و دیگر در کتاب مدینه المعاصره و دیگر کتب گذارندگان اخباره نمایندگان آثار حدیث رانده اند که مختار بن ابی عبید تقی رحمة الله تعالی شب چهارشنبه چهارده شب از شهر ربیع الاخر سال ثنت و ششم هجری پای مانده در کوفه ظهور نمود و مردمان با وی بیعت رانند بان شرط که با ایشان کتاب خدای و سنت رسول بنمای صلی الله علیه و آله کار کنند و خون حسین بن علی علیهما السلام را بچوید و گردنم کارانرا از ضغاک بردانند و شاعر در انبیا شریف گوید

وَلَمَّا دَعَا الْخَنَازِجُنَا لِنَصْرِهِ
عَلَى الْخَيْلِ نَزْدِي مِنْ كَيْبٍ وَأَشْقَلِ
دَعَا آلَ مَارَانَ الْحَسِينِ فَأَقْبَلَتْ
تَعَادِي بَغْرِمَانَ الصَّبَاحِ لِنَيْدَا

با بخله مختار مردان کار و مردان کارزار چون پیچیده مار تا بنده مار بر عبد الله بن مطیع که در آن هنگام از طرف ابن زبیر در کوفه بولایت روزگار می سپردت باخت و او را و اصحابش را فرارنده از کوفه شتابنده ساخت و چون تا شهر محرم سال ثنت و بنهم در کوفه پایید و خود را برای مقاتله ابن زیاد ساخته و بخت سپاه گردن کردن کیسند خواه بعرض خبر برده که ابن زیاد در جای بود اشارت فرمود و ابراهیم بن الاشرار رحمة الله تعالی امارت لشکر داد و ابراهیم روز شنبه هفت یوم از محرم سال ثنت و بنهم بجای مانده و با دو هزار تن از قبیل مدح و دو هزار تن از قبیل بنی تمیم و همدان و هزار و پانصد تن از قبایل مدینه و هزار و پانصد تن از طایفه کنده و ربيعة و دو هزار تن از حمراء و برواتی دیگر با دو از ده هزار نفر خیمه بیرون زد و مختار پیاده بمشایعت ابراهیم بیرون شد ابراهیم گفت رحمت الله حوا شو فرمود من در هر کامی که بمشایعت تو می سپارم در حضرت خدا کی برای خود اچری بحساب می آورم و دوست همیدارم که قد های من در نصرت آل محمد علیهم السلام خاک آلود شود مع احدیث مختار ابراهیم را و اداع کرده باز شد و ابن اشتر ره سپر کرد تا بجای نعل بر رسید بنزد بن زیاد و نیز سپار شد و چون خبر کوچیدن ابن اشتر از مدین در خدمت مختار مکتوف واقف از کوفه خراگه بر کشید و آمد این راه سپر دو از آن سوی چون ابن اشتر در نهر کا زر که در موصل است نازل کرد و بنزد ابن اشتر با گروهی بزرگ در چهار فرسنگی لشکرگاه ابراهیم بن اشتر فرو کرد و دید و از آن پس ملاقی نخستین روی نمود و دو سپاه کیسند خواه روی در روی در آمدند ابن اشتر یاران خویش را تخفیف و ترخیص هم نمود و بر جنگ دلیری ساخت و گفت ای اهل حق درستی و باوران دین همانا اینک ابن زیاد کشند حسین بن علی و اهل بیت او علیهم السلام است که خدا او را و ضرب او را که ضرب شیطان هستند با شمار روی با روی آورده است پس انبیت پاک و صبوری و شکیبائی با ایشان قتال دهید و بر خاک خاک برانگشید یعنی است خدای ایشان را بدست شما دستخوش خاک و دمار و پای کوب نباهی و بوار فرماید و سپینای زمین را هم فرستند و از آن سوی اهل عراق نیز از هر سوی با اشارات حسین از اوج سموات بگذرانند و خودخواهان حسین را خونها بحاشش و دل در آن غوش آوردند پس اصحاب ابن اشتر در میدان کارزار جولانی بدادند و ابن اشتر ایشانرا بصبوری و دلیری و خوشخواهی و خونریزی و صیانت همگردد و غیب و تحریص هم نمود و عبد الله بن بشیر بن ابی عقبه الله علی بابا جماعت از اطلاق خود بنفیر وزی با فتن ایشان و با کت اینها و سران سپاه او بشارت داد و حدیثی باز نمود که در نحر موسوم بجازر اجتماع حاضر میوند و مختار را از گشتن شدن این ضرقی دل نشاط خاطر میرسد با بخله از بن پس ابن اشتر چون شیر نر جمله سخت بر آورده و دیده سخت بر افکند و با گردان سپاه

نظرت
مختار بن
زیاد را

دوم از کتاب مشکوٰۃ لادباصری

۱۸۳

آوران کینند خواهر قلب شکر شام تباخت و مردم عراق بر مردم شام پیروز شدند و روز ایشا ترا شام آوردند غم
ایشان را فرو گرفته و عینید الله بن زیاد و حصین بن نمیر و شریل بنی الکلاع و ابن حوشب و غالب الباهلی و عبدالله
بن ائیس استلمی و ابوالاشرس که والی خراسان بود با اعیان و صاحبش مقبول شدند این هنگام ابن لاشرا صاحب خود
فرمود از آن پس که مردمان متفرق و جنگجویان پکنه شدند بر طائفه از ایشان مکران شدم که بر مقاتلت بمصابت بودند و با ایشان
شکیبانی جنگونی نمودند من برایشان تباختم و مردی دیگر را نیز در گلبه مکران شدم که بر قاضی نشسته و مردم کارزار را بیک
قال تخریص نمود و بر کس بد نزدیک شدی اورا بیفکندی پس با من نزدیک شد و من دست اورا بیفکندم و در کنار
نهر بیفآ و اورا بکشتم و بوی شک از وی دریا فتم کخاتم خیان همی رود که او خود این نماید است اکنون در طلب او باشم
مردی برفت و سوزای اورا از پای او بیرون کشید و خوب نظر کرد و او این یاد لغت است علیه بود پس سرشرا از تن جدا
ساختند و این شب را ناما باد و بغوغ آتشش جدید پیش بیای برزند و برا غلامی مهران نام بود که سخت اورا دوست شیدا
چون ابن زیاد و اشغال اورا باز گرفت سو کند یا در که تا زنده باشد از گوشت پیسج حیوان تناول نکند و چون با ما داشت
هر چه در شکرگاه ایشان بود بغارت رفت و از آن سوی غلامی از این یاد بوی شام فرار کرد و عبد الملک بن و
با وی گفت چه هنگام و در چه حال ابن زیاد را بکشدستی گفت مردمان در میدان بجوان بودند این یاد از وی بمیدان کرد
و بقال جدال پر دخت و با من گفت تا کوزی از آب بد و حاضر ساختم بگرفت و چندی بیاشامید و بر درخ و بدن نشستن
و پیشانی اسب خویش بر افشاند و اسب سیمیل بر کشید و حله بر آورد این است آخر عهد من با ابن زیاد با بجز از آن
ابن اشتر سر پید این زیاد را بار و کس و سرای اعیان اصحاب او را بخدمت مختار کیل ساخت و مختار بر خوان مانده
جلوس و تغذی اشتغال داشت که آن سر را در حضورش بیفکنند مختار گفت سپاس پروردگار عالمیا ترا سر است
بمانا سر مطهر حسین بن علی علیهما السلام را در حضور ابن زیاد بیاوردند و او مشغول خوردن طعام بود اکنون سر این را بیاور
در حضور من حاضر ساختند گاهیکه بخوردن طعام مشغول بستم را وی سیکویداری سفید پدید گشت و در میان سر
جانش همیکه قبا بر این زیاد رسید و از یعنی او در شد و از کوشش او بیرون آمد و بکوشش دیگر او برفت و از یعنی او بیرون
شد مع الحدیث چون مختار از کار طعام فراغت یافت بر پای خواست و با نعل خویش صورت ابن زیاد را در هم کوفت آنکجا
گفتش خود را بوی غلامی از خود بیفکنند گفت این گفتش ابوی چه بر چهره کافری ناپاک رسید مختار بوی کوفه بیرون شد
و سر ابن زیاد و سر حصین بن نمیر و شریل بن ذی الکلاع را با عبد الرحمن بن ابی عمیر الثقفی و عبد الله بن شداد حبشی و شاد
بن الک لاشری بوی محمد بن خنیفه بکه خطبه فرستاد و حضرت علی بن حسین علیهما السلام در این وقت در کعبه بود و کعبه
باین مضمون با سران فرستاد اما بعد جا عتی او شیعیان دیواران تور ایجاب دشمن تو بر کجیم تا خون برادر مظلوم شهید
بازویند و ایشان بهر حال بیرون شدند و نزدیک نصیبین آنها را در یافتند و در بر فنجی عیسی و بگری عظیم ایشان را در یافتند
و بکشید سپاس خدا را که ایشانرا بکشت و خون دشمنان شمارا بر نخت و خون شمارا بخت و صدور نمونانرا بکشتید
و از کعبه و چشم پر دخت با بجز فرستاد و کان مختار مکتوب و زوس اور خدمت محمد بن خنیفه حاضر ساختند و محمد بن خنیفه
حاضر ساختند و محمد بن خنیفه سر ابن زیاد را بحضرت ثنی بن حسین سلام الله علیهما فرستاد و آن سر را گاهی در حضرت امام
زین العابدین علیه السلام حاضر نمودند که آنحضرت تناول طعام مشغول بود فقال علی بن الحسین علیهما السلام

احوال حضرت سیدالسادین علیه السلام

۱۱۴

أَدْخَلْتُ عَلَى ابْنِ زَيْدٍ لَعْنَةَ اللَّهِ وَهُوَ يَنْغَدِي وَأَسْرَأُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقُلْتُ اللَّهُ لَا تَمْلِكُنِي حَتَّى تَرِي بِي
 بِرَأْسِ ابْنِ زَيْدٍ وَأَنَا أَفْعَلُ عَلَى بَنِي عَمِيْنَ فَرَمُوهُمَا بَرَابِرًا بَيْنَ يَدَيْهِمَا وَرَدُّهُمَا سَيْكًا أَنْ يَلْعَنَ شَعْلُ خُورٍ وَرَجُلًا مَدَامُ دَسْرَبَاكُ بِرَمِ
 دَرْمِشِ رُوشِشِ بُوْدَسْنِ زَخْدَايِ خُوَسْمَارِ شَدْمِ كَمَرِ اَنْبِرَانِ نَاسِرِ ابْنِ يَادِرِ اَمِنْ بَازْمَانِي كَا بِيكُ نَجْرِدِ نِغْدِ اَشْوَالِ بِشَمِ
 فَاتَّخَذُ لِلَّهِ الذَّجَا جَابِ عَنِّي بِسَاسِ مِرْخَا بِرَاكُ دَعْوَتِ مَرَا بِا جَابِتِ مَقْرُونِ وَاشْتِ اَنْكَا هُفْرُو دَا اَنْ مِرْ بِيْدِرِ اَبْدُو
 اَفْكَزْدِ وَاَنْ سِرْرَانِزْدِ اَبْنِ زَبِيرِ بَرْدَنْ اَبْنِ زَبِيرِ هُفْرُو دَا بِرْ قَسْبَةُ حَلِ كَرْدَنْدُو بُوْدِ بُوْزِيْدِ وَاَنْ فِي رَا بَشِشِ دَا وَاَنْ سِرْ فَرُو دَا
 پَسْرِي اَزْ زَبِيرِ سَتَارِ بِيْرُوْنِ شَدِ بِنِي اُوْرَا بَكْرِيْدِ وَبِكْرِيْدِ بَرْنِي زُوْدَنْدِ وَبِيْغَا دَا مَسْهَ وَفَعْدَا رَا نَكَارْ كَرْدِ اَبْنِ زَبِيرِ هُفْرُو دَا
 سِرْ بِيْدِرِ اُوْرِ بَعْضِي شَعَابِ كَمَا بِنِي كَنْدِ لَعْنَةُ اَللّٰهِ عَلَيِ الطَّالِبِيْنَ دَرِ كِتَابِ مَدِيْنَةِ الْمَعَا جِرِ اَزْ مَحْمُوْدِ بِنِ عِيْقُوْبِ مَسْطُوْرَا سْتِ كِ
 اَزْ حَضْرَتِ مَوْسَى بِنِ جَعْفَرِ اَزْ حَضْرَتِ اِمَامِ مَحْمُوْدِ اَقْرَبِ سَلَامِ اَللّٰهِ عَلَيْهِمْ وَوَيْتِ كِ حَضْرَتِ سَيِّدِ السَّاجِدِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَرِ قُرْآنِ
 وَالْبَيْتِ دَعَا فَرَمُو دُو ضَا بِيْعَانِ جَوَانِي اُوْرَا دِي كَر بَارَهْ بَزْ كَرْدَانِيْدِ وَهَمِ اَنْحَضْرَتِ بَا اَنْكُتِ مَبَاكِ بَدُو اَشَارَتِ وَرَمُو دُو جَا
 دَرِ بَانِ مَسْنَكَا مِ دَا تِ اسْتَحَا ضِدْ دَرِ يَافِتِ وَدَرِ اِيْ نَوْقِ كَبْحِدِ وَبِيْرُوْدِ سَا لِ اَزْ زَبِيرِ كَارِ جَابِ بِيَا مَانِ فِتْنَةٍ بُوْدِ دَرِ پَا
 كِتَبِ اَنْجَارِ سَطُوْرَا سْتِ كِ حَضْرَتِ اِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيْرُوْدِ زَخْدَا يَرِ اِسْحَا اِيْذَا كَشْتِ كَانِ پَدْرِشِ سَلَامِ
 عَلَيْهِ رَا مَقُوْلَا مَا بُوِيْ بَا زَنْ مَائِدِ وَچُونِ مَخَارِبِنِ اَبِي عَبِيْدَةَ قَدِ حَضْرَتِ اَبِي عَجْبَانَ اَكْبَسِيْنَ سَلَامِ اَللّٰهِ عَلَيْهِ رَا بَكُتِ سِرْ
 عَبِيْدَةَ بِنِ زِيَادِ وَعَمْرِنِ سَعْدِ عَلَيْهِمَا اللّٰعْنَةُ رَا بَا رَسُوْلِيْ اَزْ جَانِبِ خُوْدِ حَضْرَتِ اِمَامِ زَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَبَا سَعِيْدِ كَسِيْلِ اَشْتِ
 وَارْ شَخْتِ بَا رَسُوْلِ كَفْتِهَ مَانَا اَنْحَضْرَتِ رَا قَا نُوْنِ چَا نِ بَا شَدِ كِ شَبَا بِنَا زَبَا يِ مِيْرُوْدِ چُونِ بَا دَا دَا نِ چِهْرِهْ بَا زَنْ مَائِدِ
 نَا رَسِيْجِ بِي جَا يِ كَنْدَا رَا نَدِ كِي سَجَابِ مِيُوْدِ اَزْ اَنْ پَسِ نَغْدَا يِ اَنْحَضْرَتِ رَا حَا ضِرْ مِيَكْنِ نَدِ چُونِ تُو بِيَا بِ سِرْ اِيْ اَنْحَضْرَتِ
 فَا رَسِيْدِيْ اَزْ مَالِ اَنْحَضْرَتِ پَرِشِ كِيْرِ چُونِ بَا تُو بَا زَنْ مُوْدَنْدِ كِ خُوَانِ طَعَامِ دَرِ حَضُوْرِ مَبَا رَكُشِنِ حَا ضِرَا سْتِ دَسْتُوْ كِي
 بَا زُوْ جِيْ وَهَرُوْ سِرْ رَا دَرِ كِنَا رَا مَائِدِ اَسْشِ بَكْنَا رُوْ عَرْضِهْ دَا رِ مَخَارِبِ رَا سَلَامِ مِيْرِ سَا نَدِ وَعَرْضِ مِيَكْنِ بَا بِنِ رَسُوْلِ تَنْدِ بَا نَا حَا
 خُوْنِ پَدْرِ تَرَا بَحَا سْتِ وَكَشْتِ كَانِ اُوْرَا بَكُتِ وَتَرَا بَحَا جِتِ خُوِيْشِنِ نَا مِلِ فَرَمُو دَا بِسَلْمِ رَسُوْلِ بَرَفْتِ وَبِدَسْتُوْرَا كَارْ كَرْدِ
 چُونِ حَضْرَتِ اِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِيْنَ اَمْدِ وَسَرْمُوْ كُوْ بِيْدِهْ كُوْ بِيْرَا دَرِ اَنْخَالَتِ نَكْرَانِ كُتِ سِرْ سَبْجِهْ نَمَا دُوْ خُدَا يِ رَا بَرِ
 اَجَابَتِ دَعْوَتِ خُوِيْشِ سَاسِ وَنَسَا يَشِنِ كُنْ اَشْتِ وَمَخَارِبِ اَبِ عَا يِ خِيْرُوْ پَا دَا شِ خِيْرُ مَوْ دِ

جوان
 لندن جاب
 برعای آنحضرت
 نغمین
 آنحضرت کنگین
 پیش

ذکر جمعی از مناجاتهای حضرت امام زین العابدین علیه الصلوة والسلام

حضرت امام زین العابدین و الساجدین سلام الله علیه را مناجات بسیار است چه اوقات سعادت آیات
 مبارکش بخشی بزرگ در عبادات و مناجات بایزدان ارضین و سموات میکند اکنون آنچه که این
 بنده حیرت را در نظر بگذشته مسطور میدارد سخت مناجات مشهور مناجات نهمه عشر که در کتب ادعیه و ارجار
 مسطور و مذکور است اشارت میروود و از خداوند کریم عافت انجام میدهد **الاولی مناجات التائبین**
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَتُوْبُ بِاَنْ اَخْطَا یَا مَدِّ لِنِیْ وَجَلَلْتَنِی الْتَّابِعِدْمِنَا لِبَا سِ مَسْکِنِیْ
 وَ اَمَانَ فَلَی عَظِیْمِ حِنَانِیْ فَاحْیِ بِتُوْبَتِیْ مِنْکَ یَا اَمَلِیْ وَبِغِیْبَتِیْ وَرَافِعِیْ سُوْطِیْ وَ مِیْنَتِیْ قُوْعِیْ نِکَ
 مَا اَجِدُ لِذُنُوْبِیْ سِوَا کَ فَاقْرَا وَ لَا اَرِیْ لَکُمْ رِیْ غَیْرَکَ حَا بِرًا وَا فَارْحَمْ عَنِّیْ یَا اَلَا قَابِلُ الْاَلْبَانِ وَ عَنُوْ

ساجات
 عید اسلام
 ساجات
 منت خیر
 ساجات
 اول
 بالاستغناء

ربع دوم از کتاب شکوۀ الادب ناصری

۱۰۵

بِأَلَا تَتَكَبَّرُ لَدَيْكَ فَإِنْ طَرَفْتَنِي عَنْ بَابِكَ فَمِنْ أَلْوَدَّانِ رَدِّ دَعْوَتِي عَنْ جَنَابِكَ بَعْدَ عَوْدِي قَوَا
أَسْقَامِي مِنْ خَلْقِي وَأَفْضَاخِي وَالْهَفَاءُ مِنْ سُوءِ عَمَلِي وَأَحْرَجِي أَسْئَلُكَ يَا غَاثَ الدُّنْيَا الْكَبِيرِ يَا جَابِرَ
الْعَظِيمِ الْكَبِيرِ أَنْ تَهَبَ لِي مَوْثِقَاتِ الْجَزَائِرِ وَتَشْرَعَ عَلَيَّ عِظَمَاتِ الشَّرَائِرِ وَلَا تَحْرِمْنِي مِنْ مَسْجِدِ الْيَمَامَةِ
مِنْ بَرِّ عَفْوِكَ وَمَغْفِرَتِكَ وَلَا تَعْرِضْ لِي مِنْ جَمِيلِ صَفْحِكَ وَسِعْرِكَ إِلَهِي ظَلَّلَ عَلَيَّ ذُنُوبِي غَمَامَ رَحْمَتِكَ وَ
أَرْسَلَ عَلَيَّ عُيُوبِي سَحَابَ دَأْفِكَ إِلَهِي قَلْبِي يَرْجِعُ الْعَبْدُ الْأَبْقَى إِلَّا إِلَى مَوْلَاهُ أَمْ قُلْ بِحَبْرِهِ مِنْ تَخَطُّرِ
سِوَاهُ إِلَهِي إِنْ كَانَ التَّدَمُّ عَلَى الذَّنْبِ تَوْبَةً فَإِنِّي وَعِزَّتِكَ مِنْ التَّادِيمِينَ وَإِنْ كَانَ الْأَسْتِغْفَارُ مِنَ الْخَطِيئَةِ
حِطَّةً فَإِنِّي لَكَ مِنَ السُّتَعْفِرِينَ لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى إِلَهِي بِعِدْدِكَ عَلَيَّ تَبَّ عَلَيَّ وَجَبَّكَ عَنِّي عَفْوِي
وَبِعْلِيكَ يَا رُفُوقِي إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي فَحَقَّ لِعِبَادِكَ يَا أَبَا إِلَى عَفْوِكَ وَسَمِيئَةُ التَّوْبَةِ فَفَلْتُ تَوْبُوا إِلَى
اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا فَمَا عُدَّ مَنْ اغْفَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعْدَ فَحَقِّ إِلَهِي إِنْ كَانَ فَحَقَّ الذَّنْبِ مِنْ عِبَادِكَ فَلْيَحْسِنِ
الْعَفْوُ مِنْ عِنْدِكَ إِلَهِي مَا أَنَا يَا أَوْلَى مِنْ عَصَاكَ قُلْتُ عَلَيْهِ وَتَعَرَّضَ لِعِزِّكَ فَجَدْتُ عَلَيْهِ يَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّ
يَا كَاشِفَ الْفِتْرِ يَا عَظِيمَ الْبِرِّ يَا عَلِيمًا بِمَا فِي السِّرِّ يَا جَمِيلَ السِّرِّ يَا شَفِيعًا إِلَيْكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَتَوَكَّلْ
لَدَيْكَ بِجَنَابِكَ وَتَرَحُّمِكَ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَلَا تَحْبِثْ فِيكَ وَجَابِي وَتَقَبَّلْ تَوْبَتِي وَكْفِّرْ خَطِيئَتِي يَا رَبِّ الْعَالَمِينَ

عرض میکند بار خدا یا خطای من مراد جامه ذلت و خواری پوشش ساخته و نهایت بیاعادت از حضرت تو مراد از
پوشش چارکی و سکنت جامه ساخته و جنایات بزرگ من دل مرا فرو میراند است پس زنده بفرمای دل مرا
ببروی توبت و بازگشتی که از جانب تو اسب بهره افدای امید من ای مظلوم آرزوی من کیسکه پایا
طلب و سؤال و آرزو و آمال من تویی سوگند بمرت تو که بجز تو بچکس برای آرزیدن کنایان خویش نیامم
و سخت خویش را بجز تو جابرو پیوند نمانده نیلیم همانا در حضرت تو بازگشت بجزرت تو فروتن شدم و از شر مندی با
سکانت آدم پس اگر مرا از باب رحمت خویش برانی با کپناه برم و اگر از آستان خود بازگردانی کجا التجا آورم
پس بسا اصف داند و از این شرسای و رسوائی من و دروغ و افوس از رشتنی اعمال من بختگی افعال و سبکی کتای
من ای آرزنده کنایه بزرگ و ای پویند کننده استخوان در بیم شکسته از تو سگلت همی نامیم تا بخشانی انکنا ان
مرا که تا به میکند مرا بپوشانی بر من انکنا ان پنهانی بزرگ مرا در محروم نرفانی مراد در زور پرسش و زمان بر بگیرش
از نیکوی و گذشته آمرزش خود و عزای و عریان نداری مرا از تصفح و گذشته جمیل خود و پوششش و تحلیل خود آنچه
من بر کنایان من از ابر رحمت پوشش فرمای و بخار عیوب مرا بسحاب صافت بوی ایخدا ای من آبانده که گریختن
گرفته باشد جز آستان مولایش نخواهد باز شد یا بچکس او را از خشم و غضب مولایش تو اند پناه داد ایخدا ای اگر
پشمانی بر کنایه توبت و انابت است باری بجزت تو من در شمار پشیمان شدگان هستم و اگر استغفار و دروغ
گذشت کردن کنایه را فرو همی ریزد پس من در آستان تو از جمله خوانندگان آمرزششستم همانا برای توست
غتاب و عتبی تا کما بیکه خوشنود کردی ایخدا ای بان نیرو و توانا سبک تراست بازگشت فرمای بر من انابت من باز
پذیر و بان حلم و بردباری که ترا در این می باشد از من در گذر و بان علم و دانائی که تو را در پوشیده و آشکار سرانست بان
برقی و جربانی بسش خدا یا تویی آنکه ابواب عفو و رحمت بر روی بندگان خود بازگشوده و توبتش نام فرموده و

احوال حضرت سیدنا جدین علیهما السلام

بفرمودی بازگشت کنید بجزرت خدای بازگشتی نصوح و پند دهند پس چنانچه نذر نمیکند از درون شدنی غیاب بعد از
اقتضای خلقت نموده باشد ای خدای اگر کنان بندگان توست بیخ باشد عفو و آمرزش در حضرت تو سخت خوشتر
و نیکوتر ای خدای همانا من سخت کس نباشم که در پیشگاه تو معصیت رفقه باشم و تو بروی بخشش رفقه باشی و در عرض
وسلت احسان تو در آمده باشد و تو بروی بخشش فرموده باشی ای اجابت کننده در ماندگان ای بردارنده مغلطها
ای عظیم البرایه نامی بر سر برای جیل التدر طلب شفاعت هستم بجزرت تو وجود و بخشش تو تو نسل هستم
در پیشگاه تو بجز رحمت تو پس دعای مرا استجاب فرمای و مرا بان آرزو که بتو دارم غایب کردن و نوبید مغربای

رجا و رسیدم او پذیر قار باش نوبت مرا او پوشان کنه مرا ای سرور کار عالمیان

مناجات
دوم

الثَّانِيَةَ مَنَاجَاةَ الشَّاكِيْنَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَللّٰهُمَّ اَشْكُوْ نَفْسًا اَبْتَوَّءَ اَمَّارَةٌ وَّ اِلَى الْخَطِيْئَةِ
مُبَادِرَةٌ وَّ بِيْعَا صِيْكَ مَوْلَانَا وَّ لَبِيْحَتِكَ مُعْرِضَةٌ لِّسَلْكِ بِيْ مَسَالِكِ اَلْمَهَالِكِ وَّ جَعَلْتَنِيْ عِنْدَ الْاَهْلِ
مَالِكَ كَثِيْرَةً اَلْعِيْلِ طَوِيْلَةَ الْاَمَلِ اِنْ مَسَّهَا الشَّرُّ تَجَرَّعْ وَّ اِنْ مَسَّهَا الْخَيْرُ تَمَّعْ مِيْثَاقًا اِلَى الْعَبْدِ الْوَالِيِّ
تَمْلُوْةً بِالْعَقْلِ وَّ السَّهْوِ لَتَمَّعْ بِيْ اِلَى الْحَوْبَةِ وَّ تَوَفَّنِيْ بِالْوَيْبَةِ اَللّٰهُمَّ اَشْكُوْ عَدُوًّا يُضِلُّنِيْ وَّ شَيْطَانًا
يُغْوِيْنِيْ قَدْ مَلَأَ بِالْوَسْوَسِ صَدْرِيْ وَّ احَاطَتْ هَوَاجِسُهُ بِقَلْبِيْ يُغَايِضُنِيْ الْهَوَى وَّ يُزِيْرُنِيْ فِيْ حَسَبِ
الدُّنْيَا وَّ يَحْوِنُ بَيْنِيْ وَّ بَيْنَ الطَّاعَةِ وَّ التَّرَفُّقِ اَللّٰهُمَّ اَشْكُوْ قَلْبًا قَاسِيًا مَعَ الْوَالِيْنَ مُغْلِبًا وَّ اِلَى
وَّ الطَّيْعِ مُتَلَبِّسًا وَّ عَيْنًا مِّنْ اَبْكَاءٍ مِّنْ خَوْفِكَ جَامِدَةً وَّ اِلَى مَا لَيْسُوْهُ هَاطَا فَحَرَّ اَللّٰهُمَّ لَاحَوْلَ لِيْ وَّ لَا
قُوَّةَ اِلَّا بِقُدْرَتِكَ وَّ لَا نَجَاةَ لِيْ مِّنْ مَّكَارِهِ الدُّنْيَا اِلَّا بِبَعْضِيْكَ فَاَسْتَلْكَ بِبِلَاغَةِ حِكْمِكَ وَّ نَفَادِ
مَشِيَّتِكَ اَنْ لَا تَجْعَلَنِيْ لِغَيْرِ جُودِكَ مُعْرِضًا وَّ لَا تُصَيِّرْنِيْ لِلْفِتَنِ غَرَضًا وَّ كُنْ لِيْ
عَلَى الْاَعْدَاءِ نَاصِرًا وَّ عَلَيَّ اَلْحَافِظِيْ وَّ اَلْعِيُوْبِ سَائِرًا وَّ مِّنَ الْبَلَاءِ وَاَقِيَّا وَّ عَنِ
الْمَآصِيْ عَاصِيًا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ

بار خدا یا بجزرت تو شکایت می آورم از آن نفس کبرکش که بر بدیها ابرگشند و بکنایان شتابانده بنا فرمائی تو آرز
گیرنده و در معرض خشم و سبزه تو در آینده است در سالک طایفه که گذرگاه تنهایی است می شتابانده مرا و در
پیشگاه تو در زمره خوارترین امکان میدواند مرا با کثرت رنجوری و غلظت آرزوهای دراز و آمال دیر باز انجاست
اگر دچار شرمی و گرفتار ناخوبی کرد و بفرج و ترس و جزع و بیم در آید و اگر بخوبی و خیر همراه کرد و بلبو و لب و عیش
و طرب بسی ایل و راغب شود و بخلت و سهوا کند باشد مرا باز تکاب ذنوب می شتابانده و برای توبت و است
به توبت و تعطیل باز می سپارد بار خدا یا تو شکایت برم از دشمنی که مرا ابر میگرداند و از آن اهریمن که نبوت
و کراهی باری بنماید چنانا سینه مرا از سوسه و سوسه خیالات فاسده و پندارهای کونا کون بیاکنده و بر قلب من
بواجس و اندیشههای خود احاطه و استیلا یافته است هو او همس نفس با پروا را تقویت میکند و روشنی چشم
دنیا را برای من زینت میدهد و در میان من و عبادت من و تقرب بجزرت ذی المنن جابل میگرداند ای خدای بجزرت
همیکنم از قلب فاسی و دل سخت که بوسه آراسته و گردنه و پیرک و چرخ بینی و پوششهای کثیف و غفلت
پوشیده باشد و از پیشگاه از گریستن از خوف و هیت تو جامه خشک مانده و با سنج زبانه آنست توجه نماید به

ربع دوم از کتاب شکوة الادب ناصری

با خدا یا هیچ جنبش کوشش و نیروی برای من نیست مگر بقدرت تو و بیخ رستگاری از مکاره دنیا باشد
مگر بنگا بداری تو پس در حضرت تو سملت نیامیم بجلت و مصالحت با لغ و رسای تو و گذشت و نفا و شینت تو که
مرا پروان از جود و بخشایش خودت خواستار و متعرض کردی و نشان تیر فرس و نشاء سهام بلایا نغزانی
کردی دشمنان یار و یاور باشی و معایب و مخاوی مرا بپوشانی و از بیات نگاه داری

و از معاصی نگاهبان باشی بر مکتب ارحم الراحمین

مناجاة سیم

الثالثة مُنَاجَاةُ الْخَائِفِينَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا كُنَّا بِكَ اِيَّاكَ تَعَدُّنِيْ اُمٌّ مَّعَ اسْتِجَارَتِيْ بِعَفْوِكَ لَسَلْتَنِيْ حَاشَا لَوَجْهِكَ الْكَرِيْمِ اَنْ تَخَيَّبَنِيْ لَيْتَ شِعْرِيْ
اَللّٰهُمَّ وَاكْتَنِيْ اُمِّيْ اُمٌّ لِّلْعَنَاءِ وَتَكْنِيْ قَلْبِيْهَا لَمْ تَلِدْنِيْ وَلَمْ تَرْزُقْنِيْ وَلَيْتَنِيْ عَلِمْتُ اَمِنْ اَهْلِ التَّعَاذِ
جَعَلْتَنِيْ بِقُرْبِكَ وَجَوَارِكَ خَصَصْتَنِيْ بِقُرْبِنَا لِكَ عَيْنِيْ وَتَطْمَئِنُّ لَكَ نَفْسِيْ اَللّٰهُمَّ قَلْبٌ لِّتَوَدُّ وَجُوهُمَّا
خَرَّتْ سَاجِدَةً لِعِظْمَتِكَ اَوْ تَخْرُسُ الْكِنْدَةَ نَطَقْتَ بِالشَّاءِ عَلٰى مَجْدِكَ وَجَلَّ لَنَا اَوْ تَطْبَعُ
عَلٰى قُلُوْبِنَا نَطْوَبُ عَلٰى مَحَبَّتِكَ اَوْ تَقْتُمْ اَسْمَاعًا مَّا لَمْ تَذَنْ لِسَبَاحِ ذِكْرِكَ فِى اِرَادَتِكَ اَوْ تَقْلُ اَكْفَا
رَفَعْنَا اَلْاَسَالُ اِلَيْكَ رَجَاءً وَفِدَاً اَوْ تَعَايَبَ اَبْدَانًا عَمَيْتَ بِطَاعَتِكَ حَتّٰى تَخَلَّكَ فِى مَحَامِدِكَ
اَوْ تَعَايَبَ اَرْجُلًا سَعَتْ فِى عِبَادَتِكَ اَللّٰهُمَّ لَا تَقْلِقْ عَلٰى مَوْحَدِيْكَ اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَلَا تَحْبُ
مُسْتَأْنِفِكَ عَنِ النَّظْرِ اِلَى جَمِيْلِ رُوْبِكَ اَللّٰهُمَّ نَفْسٌ اَعَزَّتْهَا بِتَوْجِيْدِكَ كَيْفَ لَيْدَتْهَا بِمَهَانَتِكَ
فَهَرَانِكَ وَضَمِيْرٌ اِنْعَقَدَ عَلٰى تَوَدِّكَ كَيْفَ تَحْرِقُهُ بِجَرَارَةِ نِيرَانِكَ اَللّٰهُمَّ اَجِرْنِيْ مِنَ الْاَلَمِ
عَظِيْمِكَ وَعَظِيْمِ سَخَطِكَ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا رَحِيْمُ يَا رَحِيْمُنُ يَا جَبَّارُ يَا قَهَّارُ يَا
سَتَّارُ خَيِّ بِرَحْمَتِكَ مِنْ عَذَابٍ قَاضِيهِ الْعَارِ اِذَا اَسْتَاذَ الْاَخْيَارُ مِنَ الْاَشْرَادِ وَحَالَتِ
الْاَحْوَالُ وَهَالَتِ الْاَهْوَالُ وَقَرَّبَ الْحَسَنُ وَبَعَدَ الْمُسُوْءُ وَوَفَيْتَ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يَطْلُبُوْنَ

الثارة

ای خداوند من با ازان پس که ما تو ایمان آوردیم مرا دستخوش رنج و عذاب بخور ای فرمودی با ازان پس که دل من
جت تو آکنده است مرا از پیشگاه رحمت خود دور و محور بخور ای نمودی با اینکه بعفو و رحمت تو پناهنده ام فرد بخور
که داشت بر کز ذات کریم تو رو نخواهد داشت که مرا نوسید و غایب بفرمانی کاشش بدستی ای ما درم برای شقاوت
بد بخستی مرا بزدای مخصوص رنج و غنا پرو و رانید ای کاشش مرا از شکم فرزند نمیکند داشت و پرورش نمیداد یعنی که تنگوار
بودی کاشش سبجان نیامدی کاشش بدستی که آیا مرا در جمله نیت بخوان و اهل سعادت بگردانیدی و بخور
و قرب حضرت خود مخصوص بدستی پس این سبب چشم من روشن و نفس من آرام کرد و بار خداوند ایستاد
سیکرد ای آنرو بهایز که بسجده تعظیم تو بر خاک افتاده اند یا کنگ میازی زبانهایز که بجه و شنای مجد و جلال تو
کوبا بستند یا هر بیزی برد لها نیک بدستی تو در هم چیده اند یا که سیکنی کوششهایز که در ارادت تو بیاورد تو و
شیدن تولدت بافته اند یا در بند میآوری آندستهایز که با سید مهر و بخشش تو بجزرت تو بر کشیده اند یا بخور
و عقاب بفرمانی بدستهایز که بخندان طاعت و عبادت تو دریافت رضای تو برنج و کار در چار بوده اند که لاغر و زار
شده اند یا عذاب یکم این با بسیار که در طری طریق عبادت و پرستش تو سعی می کردند خداوند ابر آنرا که یکاز پرست

احوال حضرت سید الساجدین علیہ السلام

ہستند و رایگانہ میدانند ابواب رحمت خود را فراز کن و دیدار جمیل خود را از مشتاقان خود باز مدارا بخدی من نفسی را
 که معزز داشتی توجید خود چکو بخواری بجز ان خودت خوار نخواهی داشت و آن ضمیر را که با پیمان دوستی تو
 کردگان است چکو دستخوش آتش بران نخواهی فرمود بار خدا یا مرازالم غضب و درد خشم خود را منی بخش و از
 سخط عظیم خود دور دار ایچنان مهربان ایمنت بنده وای مشتاقان ای آمرزنده وای رحمن ای سیکہ ہر شکستہ
 جلدی و بہر چیز قادر و قہاری ای بخفا و نوب ای ستار عیوب نجات دہ مرا بغسل و رحمت خود از رخ نیران
 و گزند آتش سوزان در سوانی نکت و عار و ضحیت شین و شمار کاہیکہ جدا شوند مردم ایخارا زبہ کار و لڑ
 کیر و احوال و فرایش جوید احوال و تقرب جویند نیکو کاران و تباعد کیزند بدکاران و ہر نفسی را ہر چہ پای برودہ
 بجای آید و ہر چکس ظلم و فزونی فرارسد یعنی در آنہنگام کہ بازار سگافات کردش کرد زمان حساب بخش
 و عرصہ عذاب و عقاب و ہجر و ثواب آرایش باید و کارا ہمہ بعد از داد گذرد

سنا جاتیہ
 و آذناہ

الرابعة منا جانا الراحمين بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ يَا مَنْ اِذَا سَأَلَهُ عَبْدُهُ اَعْطَاهُ وَاِذَا اَمَلَ مَا عِنْدَهُ
 بَلَغَهُ مَنَاهُ وَاِذَا اَقْبَلَ عَلَيْهِ قَرَبَهُ وَاِذَا جَاهَرَ بِالْعِصْيَانِ سَتَرَ عَلَيَّ ذَنْبَهُ وَاِذَا تَوَكَّلَ
 عَلَيَّ احْسَبُهُ وَاِذَا كَفَّاهُ اللّٰهُ مِنْ ذَا الَّذِي زَادَكَ مَلَكًا قَرَابَةً وَاِذَا قَرَّبْتَهُ وَاِذَا اَقْبَلَ
 بِبَابِكَ مُرَجِّيًا نَدَاكَ فَمَا اَوْلَيْتَهُ اِحْسَنُ اَنْ اَرْجِعَ عَنْ بَابِكَ بِالْحَيَّةِ مَضْرُوفًا وَاَسْتَأْذِنُكَ
 سِوَاكَ مَوْلَى بِالْاِحْسَانِ مَوْصُوفًا كَيْفَ اَرْجُو غَيْرَكَ وَاَلْخَيْرُ كُلُّهُ بِيَدِكَ وَكَيْفَ اَوْقِلُ سِوَاكَ وَاَتَخَلَّقُ
 وَاَلْمُرَّةَ اَقْطَعُ رَجَائِي مِنْكَ وَقَدْ اَوْلَيْتَنِي مَا لَمْ اَسْأَلْهُ مِنْ فَضْلِكَ اَمْ تَفْطِرُنِي اِلَى مِثْلِي وَاَنَا
 اَعْتَمِدُ بِجَدِّكَ يَا مَنْ سَعَدَ بِرَحْمَتِهِ الْقَاصِدُونَ وَاَلَمْ يَشُقُّ بِبِفَيْتِهِ السُّعْفَرُونَ كَيْفَ اَتَسَاكُنُ
 وَاَلَمْ تَنْزَلْ ذَا ذِكْرِي كَيْفَ اَلْهُوَعْنُكَ وَاَنْتَ مُرَاقِبِي اَللّٰهُ بِذَيْلِ كَرَمِكَ اَعْلَقْتُ يَدِي وَ
 لِيَنْبُلَ عَطَاؤُكَ لَسَطْتُ اَمَلِي فَاخْلِصْنِي بِخَالِصَةِ تَوْجِيدِكَ وَاَجْعَلْنِي مِنْ صَفْوَةِ عِبِيدِكَ يَا مَنْ
 كُلُّ مَا رِبِي لَيْتَهُ يَلْتَجِي وَكُلُّ طَالِبِ اِيَّاهُ يَرْتَجِي اَخِيْرُ رَجْوٍ وَاَلْاَكْرَمُ مَدْعُوٌّ وَاَيْمَنُ لَا يَسْرُدُ
 سَأَلْتُكَ وَاَلَا يَحْتَبِ اَمَلُهُ يَا مَنْ بَابُهُ مَفْنُوحٌ لِذَاعِيهِ رَحَابَةٌ مَرْفُوعٌ لِرَاجِيهِ اَسْأَلُكَ بِكَرَمِكَ
 تَمَنَّ عَلَيَّ مِنْ عَطَاؤِكَ بِمَا تَقْرَبُهُ عَيْنِي وَمِنْ رَجَائِكَ بِمَا تَطْمِئِنُّ بِهِ نَفْسِي وَمِنْ اَلْيَقِيْنِ بِمَا تَهْوَنُ
 بِهِ عَلَيَّ مَصِيْبَاتِ الدُّنْيَا وَتَجَلَّوْا بِهٖ عَنْ بَصِيْرِي غَشَوَاتِ الْعَمَى بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ
 ايکے ہر وقت بندہ او در پیشکاہ عینیا زاو بسنت و نیاز رود عطا فرماید باو چون از او بخورد حضرت از او بندد و بجا
 سآورد از روی او را ہر وقت ہستمانش روی او در تقرت و نزدیکی میدہد اور او چون در حضرت کبریا پیشکش را
 بصبیان کراید اور او در پردہ غفران و شرف غفاف و رحمت پوشاند و چون بروی تو کل رود کفایت فرماید اور بار
 خدا یا کد ام کس از پی ضیافت و دریافت نیکوئی بزیارت تو آید و تو او را بر حمت و ضیافت برخوردار فرما
 و کیت کہ منتظر از او اسید خود را در آستان رحمت و پیشکاہ کمرست تو بار زوی جو دو بخشش تو فرو خواہانید ہست
 او را نزدیک نفرمودہ باشی ای مستحسن است کہ از باب رحمت تو بزبانکاری و خیریت منصرف کردم و حال آنکہ جز تو کلا
 و خداوندی برای احسان و نیکوئی موصوف و معروف نہ شدہم چکو نہ بیرون از تو بدگیری امیدوار ہستم باہیکہ

ربع دوم از کتاب شکوه الابدان صری

نیگویند بجهت قدرت است و چگونه نیز تو آرزو مند شوم با اینکه جلد جهان آشکارا و پنهان تر است آیا امید
 خود را از تو قطع دارم با آنکه آنچه در حضرت سلسلت کردم محض فضل و رحمت عطا فرمودی یا تو نیازمند خواهی
 فرمودم با آنکه او چون من خود نیازمند است یعنی جلدی سوسمی است در حالت افتقار یکسان هستند پس چگونه
 حاجت نیازمند بر این نیازمندی دیگر که همانند او است باز که آری و حال آنکه من بحیل رحمت در میان سوخت تو چنگ
 در آنکند ام ای یکم فاصدان بر حمت او سعادت یافته اند و امرش فرخ اما ان بقوت و شکیخ او و چار و پنج کوشا
 گرفتار شده اند چگونه فراموش کنم ترا با آنکه مرا همیشه در نظر رحمت نکران هستی و چگونه از آستان روی برانیم
 با آنکه در من بنظاره باشی انجادی من بدان کرم و ذیل بخشش تو دست در آنکند ام و دریافت عطای ترا
 بساط آرزو و بسترده ام پس فالص کبروان مرا بخلصه یکاکی خودت و بگردان مرا از جمله بگریز کان بدگاست ای
 کسیکه هرگز بریزد بدرگاه او پناه بندد و هر خواهنده بفضل و عطای او امید دارند استانی بهترین امید و شکیان
 و ای بخشایش گزین بدترین و ای یکم باز نیکر و مسائل او و زیان منی بلند آرزو مند او ای یکم ابواب رحمت
 او برای آنان که او را اینخوانند بر کشاده است و پرده حشمت او از پیش روی امید و او ان برداشته خواهی
 بشوم ترا بکرم تو مانند بر منی بر من از خودت با نچه روشن گرداند دیده مرا و منت نهی بر من از امید
 و آری تو با آنچه آرام گیر دبان نفس من و از مراتب یقین بجزیکه بسبب آن نرم و اسان کرد و بر من مصیبت
 و اندوه روزگار بر من و پاک و زود و کرد و بواسطه آن پردای نابیانی از دید بصیرت من یعنی نوری
 عطا فرمای که پرده کوری و غفلت را از چشم ضمیر و دیده دل بر کیه در رحمت تو ای ارحم الراحمین
 الخَامِسَةُ مُنَاجَاةُ الشَّارِعِيِّينَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ فِي السَّيْرِ إِلَيْكَ فَاقْتَدِ
 حَسَنَ ظَنِّي بِالْوَكْلِ عَلَيْكَ وَإِنْ كَانَ جُرْحِي قَدْ أَخَافَنِي مِنْ عَمَقِ نَبِيكَ فَإِنَّ رَجَائِي قَدْ أَشْعَرَنِي
 بِالْأَمْنِ مِنْكَ وَإِنْ كَانَ ذَنْبِي قَدْ عَرَضَنِي لِعِقَابِكَ فَقَدْ آذَنَانِي حَسَنُ يَقِينِي بِثَوَابِكَ وَ
 إِنْ أَنَا مَتْنِي نَعْفَلُهُ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ لِلِقَائِكَ فَصَلِّ بِنَهْتِي الْبَعْرَةَ بِكَرَمِكَ وَالْأَلْفَ
 وَإِنْ أَوْحَشَ مَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَحَرِّطِ الطَّغْيَانَ وَالطُّغْيَانَ فَقَدْ أَسْتَشِي لِسُرِّي الْعُفْرَانَ وَ
 ارْتَضَوَانِ اسْتَلْكَ بِنَجَاتٍ وَجِيكَ وَبِأَنْوَارِ قُدْسِكَ وَبِأَنْهَلِ إِلَيْكَ بِعَوَاطِفِ رَحْمَتِكَ وَ
 الْخَائِفِ بِرَيْكَ أَنْ تُحَقِّقَ ظَنِّي بِمَا أَوْمَلَهُ مِنْ جَزِيلِ أَكْرَامِكَ وَجَمِيلِ أَعْيَابِكَ فِي الْقُرْبَى مِنْكَ
 وَالزُّهْفَى لَدَيْكَ وَالتَّمَنُّعِ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ وَهَا أَنَا مُعْرِضٌ لِنَجَابِ رَوْحِكَ وَعَطْفِكَ وَسُجُودِ
 غَيْثِ جُودِكَ وَلَطْفِكَ فَارْزُقْ مِنْ سَخَاةِكَ إِلَى رِضَاكَ فَارِبُ مِنْكَ إِلَيْكَ رَاجِحٌ أَحْسَنُ مَا لَدَيْكَ
 مَعُولٌ عَلَى مَوَاهِبِكَ مُنْقَرِعٌ إِلَى رِعَائِكَ إِلَهِي مَا بَدَأَ بِي مِنْ فَضْلِكَ فَتَمِّمْنَهُ وَمَا وَهَبْتَ لِي
 مِنْ كَرَمِكَ فَلَا تَسْلُبْنَهُ وَمَا سَرَّنَهُ عَلَيَّ بِحَبْلِكَ فَلَا تَهْتِكْنَهُ وَمَا عَابَتْنَهُ مِنْ قَبِيحِ فِعْلِي
 فَاعْفِرْهُ إِلَهِي امْتَسَقْتُ بِكَ إِلَيْكَ وَأَسْتَجِرُ بِكَ مِنْكَ أَيْدِيكَ طَائِعًا فِي إِحْسَانِكَ
 رَاغِبًا فِي إِمْنَانِكَ مُسْتَسْقِمًا وَبِلِطُولِكَ سَمَطِرًا عَامًا فَصَلِّكَ طَالِبًا مَرْضَانِكَ فَاصِدًّا
 جَانِبَكَ وَارِدًا شَرِيعَةً رَفِيدًا مُلَمَّسًا سَنِي الْخَيْرَاتِ مِنْ عِنْدِكَ وَاقْدِمًا إِلَى حَضْرَةِ جَمَالِكَ

سجده پنجم
عین

احوال حضرت سید الساجدین علیه السلام

۱۹۰

مُرِيدًا وَجَهَكَ طَائِفًا بِأَبْنَيْكَ مُسْتَكِينًا لِعَظَمَتِكَ وَجَلَالِكَ فَافْعَلْ لِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ مِنَ الْغَفْرِ وَالرَّحْمَةِ وَلَا تَفْعَلْ لِي مَا أَنَا أَهْلُهُ مِنَ الْعَذَابِ وَالنِّقْمَةِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

ایندای اگر زاد و توشه من در باز سپردن راه حضرت و طریق آستان تو اندک است همانا کجا من سبب آن تو کل که مراست بر تو نیکوست و اگر بواسطه جرم و جنایت خویش از عقوبت تو ترسان شده باشم لکن امیدوارم بر رحمت و کرم تو را پنهانی کردم را باین بودن از عقوبت تو و اگر گناه من در اکلند است مراد معصیت غایب باری حسن بعین من بواب و پاداش تو نزدیک آورده است مراد اگر برای آماده شدن بقای تو بخواه کرده باشد مرا غفلت همانا آگاه و بیدار کرده است معرفت و شناسائی بکرم تو و نعمت های تو مرا و اگر فرزندی گناه و فراوانی ظنیان بوشت اکلند، باشد آنچه که در میان من و توست همانا نوسس کرد اینده است مرا بشارت آنز ریش و خوشنودی تو سنت میکنم تیر بجزمت و سبحات ذات تو و با نوار قدس تو و ضاعت میجویم نعمت تو بخواه لطف و لطافت بر تو بگریز است بیامی کجا در اینجا آرزو مند شده ام از جزین اگر ام و جیل انعام و تقرب بجزمت و نزدیکی به پیشگاه و بر خورداری از نظر کردن بسوی تو و هم اکنون من متعرض نجات رحمت تو و جوینده باران عطیت و لطف تو و فرار جوینده از سطح تو برضای تو و گریزنده از تو ام بجزمت تو یعنی جلیم و ترس از غضب و عقوبت تو است و تمامت امید بکرم و بخشایش نت خشم و هر دیگران محل سود و زیان باشد مگر بخواست تو بس که تو خواهی چه بخواهند و اگر تو خواهی چه نخواهند و چون حال بر من بنوال است امید ما همه بتوست و بیما همه از تو و بیرون از تو او میچکس نه پناک و ز امیدوار و زه متوقع سود و زیان و دفع بیات و خزان بیاید گشت با بجز عرض میکند گریزنده از تو ام بسوی تو امیدوار بهترین چیزیکه در حضرت نوست و باری جوینده از بجا تو و نیاز مندم بر عایت تو بار خدا یا آنچه از فضل و ضیلت خود برای من آغاز و بدایت فرمودی با تمام و نهایت آور و آنچه از بجا کرم و محاب بخشایش خویش من بخشیدی از من باز گیر و آفریده که از حلم و بردباری خود برین باز پوششیدی چاک نزن و آنچه از قباچ اعمال من بعلم خود باز دهنستی آرزیده دار بار خدا یا بجلالت و رحمت تو بجزمت تو در طلب شفاعت هستم و بکرم تو از سطح تو پناه میبرم همانا بجزمت روی آورده ام در آنحال که با حسان تو طمع بر بسته و در آستان تو رجعت در اکلند ام یعنی از چیکس جز تو آستان نشاید و از باران رحمت تو بخواهم میراب تو هم و در طلب محاب فضل و زیز ریش باری رحمت تو روی آورده ام و طالب رضا و خوشنودی قاصد پیشگاه غفلت تو و در آئینده در شریعه و چشمه یاری و کرم تو و طمیس خیرات کشیده تو و شتابنده بدریافت حضرت جمال تو و مرید و چه کریم تو و راه سپار باب کرم تو و سستیکین برای غفلت و جلال تو ام پس باین عیبت آنز ریش آنگونه باری گذار که تویی سزاوار چنان کردار و باین روادار آنگونه کمال و عذاب که من مستحق آنخورا

هستم ای رحمت آورنده ترین رحمت آورندگان و بخشنده ترین بخشندگان

السَّادِسَةُ مُنَاجَاةُ الشَّاكِرِينَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلْهِمْنِي عَنْ إِفَامَةِ شُكْرِكَ مُتَسَارِعَ طَوْلِكَ وَأَعَجِزِي عَنِ إِخْصَاءِ ثَنَائِكَ فَيُضْ فَضْلِكَ وَسُغْلِنِي عَنْ ذِكْرِ حَمِيدِكَ تَزَادُفَ عَوَائِدِكَ وَأَعْيَانِي عَنْ فَتْرِ عَوَائِفِكَ تَوَالِي يَأْدِيكَ وَهَذَا مَقَامٌ مِنْ عَتَرَفَ بِسُبُوغِ

ربع دوم از کتاب مشکوٰۃ الأدب نصری

۱۹۱

النِّعَاءَ وَفَاجَلَهَا بِالْقَصِيرِ وَشَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْإِهْمَالِ وَالنَّصِيحِ وَأَنَّ الرَّزْفَ الرَّحِيمُ
الْبُرِّ الْكَرِيمِ الَّذِي لَا يُحِبُّ مُاصِدِيهِ وَلَا يَطْرُدُ عَنْ فِئَاتِهِ أَمْلِيهِ بِسَاحَتِكَ تَحْتَ رِحَاكِ
الرَّاجِحِينَ وَبِعِزَّتِكَ تَفِئُ مَا لَ السُّوْفِدِينَ فَلَا تُثَابِلِ أُمَّانَنَا بِالْحَبِيبِ وَالْأَيَّاسِ
وَلَا تُلْبِسْنَا سِرْمَالِ الْفُؤُوطِ وَالْأَبْلَاسِ الْهَيْ مَصَاعِرَ عِنْدَ تَعَاظِمِ الْكَلِمَاتِ شُكْرِي وَ
تَضَائِلِ فِي حَبِّ كَرَامِكَ إِثَابِي ثَنَائِي وَتَشْرِي جَلَّتْ نِي نَعِيمِكَ مِنْ أَنْوَارِ الْإِيمَانِ
حُلَا وَضَرَبْتَ عَلَيَّ كَطَائِفَ بَيْرُكٍ مِنَ الْعِزِّ كَلَلًا وَفَلَدَتْنِي مَنَّكَ فَلَا تُدَلُّ لَمْ تَحَلُّ
وَلَوْ قَتْنِي طَوَاقًا لَا تُفَكُّ فَالْأُزْكَ جَمَّةٌ ضَعُفَ لِسَانِي عَنْ إِحْصَاءِ أَوْهَارِ نِعْمَاتِكَ
كَثِيرَةً قَصَرَ قَهْقَرِي عَنْ إِذْكَهَا فَضْلًا عَنْ اسْتِقْصَائِهَا فَكَيْفَ لِي بِجَسَدِي الشُّكْرِ وَشُكْرِي
إِيَّاكَ يَفْتَقِرُ إِلَيَّ شُكْرِي كَمَا فَكْتُ لَكَ الْحَمْدُ وَجَبَ عَلَيَّ لِذَلِكَ أَنْ أَقُولَ لَكَ الْحَمْدُ الْهَيْ فَكَمَا
عَدَدَتْنَا بِلُطْفِكَ وَرَبَّنَا بِصُنْعِكَ فَتَمِّمْ عَلَيْنَا سَوَابِغَ النِّعَمِ وَادْفَعْ عَنَّا مَكَارِهِ النِّقَمِ وَإِنَّا مِنْ
حُطُوطِ الدَّارِينَ أَرْفَعَهَا وَاجْلَهَا عَاجِلًا وَاجِلًا وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى حَسَنِ بِلَاثِكَ وَسُبُوغِ نِعْمَاتِكَ
يُؤَافِقُ رِضَاكَ وَبِمَنْزِلَةِ الْعَظِيمِ مِنْ بَرِّكَ وَنَدَاكَ يَا عَظِيمُ يَا كَرِيمُ يَا رَحِيمُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
بار خدا اینتا بیج بخشایش و کرم تو مرا از آفات شر و سپاس تو ماعقل ساخت و فیض و فضل و رحمت تو مرا از جهنم
مدح و ثنای تو عاجز کرد و ایند و ترا در عواید و عطایای تو مرا از یاد استاییش و ذکر محامد تو مشغول نمود و تو الی یادی
و تو از نعمت های تو مرا از فرغ عوارف و احسان تو کند و لال و در مانده کرد و اینده است و حال اینکه این مقام کسی است
که بسبوغ نعمت او تمامی آلاء ایزد متعال اعتراف نماید و این مواهب را با تقصیر خود بسجده بر نفس خویش باها
و تصنیع گواه کرده و تویی روف بخشاینده و بر نیسکو کار کریم و آن بخشنده که نو سید نیسکر داند آنرا که بنهرش
آنسک جویند و بار نمیدارد از آستان خود کیانیرا که امیدواران بفضل و کرم او بر خندند همانا برگاه جلال و شرف
عظمت و حشمت تو بارای امیدواران فرود سیاید و در حضرت تو حال آبال روی آوردند کان و قوف میجوید پس آرزوی
ما را بزبان کاری و نو میدی تعالی و پیرامان نو میدی و سر بال ماس بر اندام ما راست کن ایخدا ای همانا اگر
شکر و سپاس مرا با عظمت آلاء و حشمت نعمتهای تو برابر کنند سخت کوچک و صغیر نماید و چون مستجاب
مرا در جنب کرام تو بسجده بی اندک باشد همانا از نور ایمان که مرا نعمت بخشیدی حلما بر من بیار هستند و لطیف
بز تو تا جابر من بر نهاده و متعانه ساخته است مرا افتنا و عطایای تو بطلاندی که بر کز کثوده نکرد و بر کردن من و تو
در اکنده که هیچگاه بوده و فریوده نیاید نعمت های تو فرادان هست و زبان من از احصای آن عاجز و ناتوان و نه
تو به بیار و فهم من از ادراکش قاصد از کثرت فرونی استقصایش نتواند پس چگونه برای من امکان تکر
باشد با اینکه مرا در هر شکری بدیکر شکر حاجت است یعنی شکر توفیق یافتن بر شکر پس هر وقت کوی
راست شکر و حمد بشکران این حمد و شکر حمدی دیگر و شکری دیگر بر من واجب میشود باز خدا یا چنانکه لطیف
خود خدا ساختی و بسنغ خود تربیت فرمودی پس بر تمام نعمت منت گذارد مکاره عقوبات را از ما دور بردار و
به برترین و بزرگترین برای هر دو سبای بر خور دار فرمای عاجلا و آجلا یعنی بهم در این برای که نسبت بدان برای

احوال حضرت سیدنا جیدین علیه السلام

بنماید و هم در آنسرای که نسبت بدین سرای دیرین ما را می و تراست حد بر نکونی آرایش و نعمت های باقرایش
حد و سپاس که موافق افکار رضای تو و باراند بر عظیم و نیکی بزرگ و عمیق تو را و شجاش و غدا
بسم ترا ای عظیم بزرگ اکرم بخشنده بر همه نماندترین هم نماندگان

سناجات

السَّابِقَةُ مُنَاجَاةُ الْمُطِيعِينَ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَغْفِرُكَ وَ
جَنِينًا مَعْصِيَتِكَ وَكَيْسِرًا نَا بُلُوغَ مَا نَمْتَنِي مِنْ ابْتِغَاءِ رِضْوَانِكَ وَاحْلِلْنَا مَجْبُوحَةَ جَنَانِكَ
وَاقْشَعِ عَن بَصَائِرِنَا سَحَابَ الْأَرْنَبِابِ وَاكْشِفْ عَن قُلُوبِنَا أَغْشِيَةَ الْمَرْيَةِ وَانْحَابِ وَأَهْوَ
الْبَاطِلِ عَن ضَمَائِرِنَا وَأَثْبِتِ الْحَقَّ فِي سَرَائِرِنَا فَإِنَّ الشُّكُوكَ وَالظُّنُونَ لَوَاقِحُ الْفِتَنِ
وَمَكْدِرَةٌ لِصَفْوِ الْمَنَاجِحِ وَاللَّيْلِ اللَّهْمَّ اجْعَلْنَا فِي سَفِينِ نَجَاتِكَ وَمَتِينًا بِلَدْيَدِ
مُنَاجَاتِكَ وَأَرْدْنَا حِيَاضَ جُبِكَ وَأَذِقْنَا حَلَاوَةَ وَدِكَ وَقُرْبِكَ وَاجْعَلْ جِهَادَنَا
فِيكَ وَهَمَّنَا فِي طَاعَتِكَ وَأَخْلِصْ نِيَّاتِنَا فِي مُعَامَلَتِكَ فَإِنَّا بِكَ رَكَدٌ وَلَا مَسِيلَةَ لَنَا إِلَيْكَ
إِلَّا بِكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُصْطَفِينَ الْأَخْيَارِ وَانْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ الْأَبْرَارِ الشَّاقِقِينَ إِلَى
الْمَكْرَهَاتِ الْمَسَارِعِينَ إِلَى الْخَيْرَاتِ الْعَامِلِينَ لِلْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ الشَّاغِقِينَ إِلَى دَفْعِ
الدَّرَجَاتِ إِيَّاكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِالْأَجَابَةِ جَدِيدٍ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
ای خدا ای طاعت خود را ما را بدل در کن و از معصیت خود ما را دور بردار و از ورزیدن گناه بر کنار کن و بر ما آن
فرمای رسیدن آنچه از دریافت آن خوشنودی و ابتغاء رضوان تو آرزو مندیم و فرود آور ما را در مجبوسه
جان و میان بهشت جا دیدان خود و در دراز چشم ما برکت و سحاب شبهت و ارباب را و بر کبر از
دیده قلب ما پر دای شک و حجاب و ریب را و ما بود فرمای از ضمیر ما باطل را و ثابت گردان در سر را و حق
چه شکوک و ظنون زاننده فتنها و تیره کننده صفا و بهای دهرش و فتنهاست خداوند ابر نشان ما را کشتیم
نجات خود و بهره یاب فرمای ما را بلذت مناجات خود و در آور ما را در حیاض دوستی خود و بچنان ما را شیرینی
مودت و قرب خود و ما را بجهل در راه خود باز گردان و آهنگ ما را یکسر در طاعت و فرمان برداری خود
تقریر بدار و نیت های ما را در معالمت با خودت خالص نماید چه ما بسوی تو و از برای تو تویم و جز ما با فضل و کرم
ما را هیچ راهی و وسیله برای دریافت حضرت تو نیست بار خداوند امراد در شمار بر کنزیدگان و اختیار بار
و بانی کوان و نسپکو کاران که بکرات سبقت گرفته اند و بخرات شتاب بسته اند و برای باقیات صاحبان
عمل کننده در دریافت درجات عالیات را کوشش نمایند اندام حق گردان چه تو بر هر خیر توانا و با جابت دعا
سزاوار هستی برجت و شجاش خودت ایرحم نماندترین رحمت نماندگان

سناجات

الثَّامِنَةُ مُنَاجَاةُ الْمُهْدِينَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَغْفِرُكَ وَ
وَمَا أَوْضَعَ الْحَقَّ عِنْدَ مَنْ هَدَيْتَهُ سَبِيلَهُ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَسْقِلُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ وَسَيَرَنَا
فِي أَقْرَبِ الطَّرِيقِ لِلْوُقُودِ عَلَيْكَ قَرِيبَ عَلَيْنَا السِّرِّ الْعَبِيدِ وَسَهْلَ عَلَيْنَا الْعَسِيرِ
الشَّدِيدِ وَالْحَقِّنَا بِالْعِبَادِ الَّذِينَ هُمْ بِالْبِدَارِ إِلَيْكَ يُسَارِعُونَ وَبِابِكَ عَلَى الدَّوَامِ يَطْرُقُونَ

رَبِيعٌ دَوْمٌ أَرَكْتُابَ شَكْوَةِ الْأَدَبِ نَاصِرِي

۱۹۳

وَأَيَّكَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَعْبُدُونَ وَهُمْ مِنْ هَيْبَتِكَ مُشْفِقُونَ الَّذِينَ صَفَيْتَ لَهُمُ الْمَشَارِبَ
وَبَلَّغْتَهُمُ الرِّغَابَ وَأَنْجَحْتَ لَهُمُ الظَّالِبَ وَقَضَيْتَ لَهُمُ مِنْ فَضْلِكَ وَخَلَيْتَ الْمَارِبَ وَمَلَكْتَ
لَهُمْ مَنَاقِبَهُمْ مِنْ جُنْحِكَ وَدَوَّقْتَهُمْ مِنْ صَافِي شَرِبِكَ فَبِكَ إِلَى لَدُنَيْدِ مُنَاجَاةِكَ وَصَلُّوا وَ
مِنْكَ أَقْصَى مَقَاصِدِهِمْ حَصَلُوا قِيَامًا مِنْهُ عَلَى الْمُقْبِلِينَ عَلَيْهِ مُقْبِلٌ وَبِالْعَطْفِ عَلَيْهِمْ عَائِدٌ
مُفْضِلٌ وَبِالْعَافِلِينَ عَنْ ذِكْرِهِ رَحِيمٌ رَوْفٌ وَيَجِدُ بِهِمُ إِلَى بَابِهِ وَدُوْدٌ عَطُوفٌ اسْتَلْكَ أَنْ
تَجْعَلَنِي مِنْ أَوْفَرِهِمْ مِنْكَ حَقًّا وَأَعْلَاهُمْ عِنْدَكَ مَنَزَلًا وَأَجْزَلِهِمْ مِنْ رُذَلِكُمْ قِسْمًا وَأَفْضَلِهِمْ فِي
مَعْرِفَتِكَ نَصِيبًا فَقَدْ انْقَطَعْنَا لَيْكَ هَيْبَتِي وَأَنْصَرَفَتْ نَحْوُكَ رَغْبَتِي فَأَنْتَ لَا غَيْرُكَ مُرَادِي لَكَ
لَا لِيُؤَاكَ سَهْرِي وَسَهَادِي وَلِقَاؤُكَ قُرَّةُ عَيْنِي وَوَصْلُكَ مَنَى نَفْسِي وَإِلَيْكَ شَوْقِي وَفِي مَجْنُونِكَ
وَلَمْ يَكُنْ إِلَيَّ هَوَاؤُكَ صَبَابَتِي وَرِضَاكَ بُعِيثِي وَرُذُولُكَ حَاجَتِي وَجَوَارِكَ طَلِبَتِي وَقُرْبُكَ غَايَتِي
سُؤْلِي وَفِي مُنَاجَاةِكَ التَّبَتُّؤُكَ رَاحَتِي وَعِنْدَكَ دَوَاءُ عَلَيَّ وَشِفَاءُ غَلِي وَبَرْدٌ لَوْعَتِي وَكَشْفٌ
لِزَيْجَتِي فَكُنْ أَيْدِيَّ فِي وَحْشَتِي وَمُقْبِلَ عَشْرَتِي وَوَلِيَّ عِصْمَتِي وَمُعْنِي فَاغْنِي وَلَا تَقْطَعْ عَنِّي عَنكَ وَلَا
تُبْعِدْ بِي مِنْكَ يَا نِعْمَتِي وَجَنَّتِي وَيَا دُنْيَايَ وَآخِرَتِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
ای خداوند سبحان چه بسیار تنگ است راهها برای آنکس که نه تواسش آید نماید بهشتی چه روشن است کار
حق و راه حق آنکس که تواسش بدایت بسیل فرمانی بار خدا با ما را باز نماید نراهها نیز که بجزرت نتوان
باز رسید و بدان راه که ورود به پیشگاه و وفود باستان تر است قریب و نزدیک بگرداند بسیار کردان قریب
فرمان برای ماه راه دور را و آسان نماید بر ما دشواریها و سختی ما را و بازرسان ما را با آن بندگان که بدرگاه توست
و ابواب فضل و کرم تو را گویند و بعبادت و پرستش تو بروزان و شبان روز سپارنده اند و اهمیت
تو برتر است و خستند و اینان چنان گمان هستند که صاف و روشن فرمودی برای ایشان
مشارب و آنجور ایشان را از ایشانرا به بخششها شاد و خوار و از آنجای و قبول مطالب خوردار و از بر آوردن حاجت
و آرب ایشان بچشم بردباری خود آنها را کاسکار داشتی و درون ایشان را از دوستی خود آگنده و از شر صافی
خود سیراب نمودی و بسبب فضل و کرم تو بخدمت مناجات تو وصل شدند و برحمت تو مقاصد خوشترین
حاصل کردند و یکدیگر بر آنانکه بدرگاه او روی آوردند از روی رحمت و نظر عنایت بیکدیگر و بفضل و بعون
بر ایشان سبکگردید و با آنانکه از یاد او غافل هستند رحیم و رؤف و بخندب ایشان بیاب رحمت و عنایت خود
دوست و عطف فاست است سسنت ینما یم از تو که مراد از آنجور ترین و نزدیکترین ایشان در پیشگاه توست دوستی
بیتعت و بخشش و فضل ایشان در نصیب معرفت و شناخت تو بفرمانی بمانا بخت من در جناب تو پیمان گفت
در شبستان بجزرت تو منصرف گردید پس تویی مراد من و مرا بیرون از تو مرادی نیست و برای نوز غیر ازت بیداری
و بیخوابی من و دیدار توست روشنی دیدار من و پیوستن بجزرت است آرزوی جان من و بسوی توست اشتیاق
من و در دوستی و محبت تو است و کرد و جیرت من و عشق و بهوای تو است صبابت و سورش دل من در ضیا
و توشنودی توست حاجت من و دیدن تو است مطلب و مطلوب من و جوارت توست خواهش من و تقرب بجزرت

احوال حضرت سیدنا جدین علیہ السلام

تنت نہایت سکت من و براز و نیاز کشودن بخت توست انس و راحت من و در پیچکاہتت داروی در وقت
و شغای سورش غت و سردی در دلوغت و کشف اندوہ و کربت من پس تو باش مونس من در وقت من بخشنده
نفرش و آسزنده گناہ و پذیرنده بازگشت و توبت و اجابت کنندہ دعوت و صاحب صحت و بی نیاز کنندہ فقر و فاقہ
من و جدا کردان مرا از آستان خود و دور سفرهای از پیچکاہت رحمت خود ای بزم من و وقت من ای دنیای من و آخرت من

ای رحیم ترین رحم غایت دکان ہانا تونی بر ہمہ چیز قادر و توانا

ساجدہ نم

التَّائِبَةُ مُنَاجَاةَ الْمُحِبِّينَ لِلَّهِ تَعَالَى بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ
مَحَبَّتِكَ وَرَأَى مِنْكَ بَدَلًا وَمَنْ ذَا الَّذِي لَسَّ بِقُرْبِكَ فَابْتَغَى عَنْكَ حَوْلًا إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِنْ
اصْطَفَيْتَهُ لِقُرْبِكَ وَوَلَايَتِكَ فَاخْلَصْتَهُ لِرُؤُودِكَ وَمَحَبَّتِكَ وَسَوَّقْتَهُ إِلَى لِقَائِكَ وَ
رَضَيْتَهُ بِقَضَائِكَ وَمَخَّخْتَهُ بِالنَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ وَجَبَّوْنَهُ بِرِضَاكَ وَأَعَدْتَهُ مِنْ هَجْرِكَ وَ
فَلَاحِكَ وَبَوَّأْتَهُ مَقْعَدَ الصِّدْقِ فِي جَوَارِكِ وَخَصَّصْتَهُ بِمَعْرِفَتِكَ وَأَهْلَيْتَهُ بِعِيَادَتِكَ وَ
هَيَّيْتِ قَلْبَهُ لِإِرَادَتِكَ وَاجْتَبَيْتَهُ لِشَاهِدَتِكَ وَأَخْلَيْتِ وَجْهَهُ لَكَ وَفَرَّغْتَ قُوَادِمَ مَحَبَّتِكَ
وَرَعَيْتَهُ فِيمَا عِنْدَكَ وَأَهْمَيْتَهُ ذِكْرَكَ وَأَوْزَعْتَهُ شُكْرَكَ وَشَغَلْتَهُ بِطَاعَتِكَ عَنْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا
ذَابِيَهُمُ الْإِرْتِيَاخُ إِلَيْكَ وَالْحَيْنِ وَدَهْرُهُمُ الزَّفَرَةُ وَالْأَيُّمُ حَيَاةُهُمْ سَاحِدَةٌ لِعِظْمَتِكَ وَعِيُونُهُمْ
سَائِلَةٌ مِنْ خَشْيَتِكَ وَقُلُوبُهُمْ مُتَعَلِّقَةٌ بِمَحَبَّتِكَ وَأَفْدَتُهُمْ مُخْلِجَةٌ مِنْ مَهَابَتِكَ يَا مَنْ أَنْوَارُ
قُدْسِهِ لَا بَصَارَ مَحَبَّتِهِ رَائِقَةٌ وَسُبْحَاتُ وَجْهِهِ لِقُلُوبٍ عَارِفِيهِ شَائِقَةٌ يَا مَنْ قُلُوبُ الشَّافِيْنَ
وَيَا غَايَةَ أَمَالِ الْمُحِبِّينَ أَسْأَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يَحِبُّكَ وَحُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوصِلُنِي
إِلَى اقْرَبِكَ وَأَنْ تَجْعَلَكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا سِوَاكَ وَأَنْ تَجْعَلَ حُبِّي إِيَّاكَ قَائِدًا إِلَى رِضْوَانِكَ
وَسَوْفِي لَيْتِكَ عَائِدًا عَنْ عِصْيَانِكَ وَأَمِنُ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ عَلَى وَانظُرْ
بِعَيْنِ الْوَدَى وَالْعَيْفِ إِلَيَّ وَلَا تَصْرِفْ عَنِّي رِجْعَتِي مِنْ أَهْلِ
الْإِنْعَادِ وَالْمُخْطُوطِ عِنْدَكَ يَا مَجِيئُ يَا رَحِمَ الرَّاحِمِينَ

وَصِرْتَهُ مِنْ
مَسْأَلَتِي بِرَبِّكَ
وَأَخْرَجْتَهُ مِنْ
عَنْدِكَ كُلِّ شَيْءٍ
يَقْطَعُهُ

بار خدا یا کبیت که شربت محبت تو بچشد و از آن پس بس بدیگری بکشد کبیت که در پیچکاہتت تو بس بید و بزرگسپ
بیکر سوی روی کند ای خدای ما را در زمرة آنان بدار که بقربت و محبت حضرت خود برگزیده و محمودت و دوستی خود ما
و دیگره و بیدار از جنت آرزو مند و بقضاء خود فرسند و بنظاره بود که یم خود پاک و خاص مشتاق فرمودی و بر
و خوشنودی خود بد و شجاشش آوردی و از بیخ مباحثت و بی مری خود پناہنده و در جوار رحمت خودت در شینکا
راستی جای گیرنده ساختی و بشناسانی خود اخصاص ادی و او را به پرسش و بندگی خودت اہلیت و مرتبت
و قابلیت دادی و قلب او را در ارات خود سرشته ساختی و او را بشاہت جلال جمال خود برگزیده و او را بخود
مخصوص فرمودی و برای یاد کردن خودت آگاہ نمودی و برای شکر و سپاس خودت طعم و بفرمان بر شینکا
مشول داشتی و او را در جملہ نیکوکاران خود بگردانیدی و برای مناجات خودت گویدہ داشتی ہر چیزی کہ
او را از تو جدا میداشت از وی منقطع ساختی بار خدا یا ما را از جملہ آنا بگردان کہ ارتیاح و شادمانی و اندوہنا

سج دوم از کتاب مشکوٰه لادب ناصری

بتو آوردن و آنک دیده و بین در حضرت تو نثار کردن دآب و دین ایشان است میانهای ایشان برای تعظیم تو بها
 بر خاک سجده برسد و چشمهای ایشان در خدمت و عبادت تو بیدار و سرنگ دیدی ایشان از بیم تو روان و دلها
 ایشان بجهت تو اویزان و هلوب ایشان از بهت تو برکنده و زران است ایسکه انوار قدس و درخش پاک و پاکیزگی او
 در دیدار دوستدارش در نشان و جلالت ذات و سبحات وجه او در دلهای عارفان نمایان است ای آرزوی
 دلهای آرزومندان ای نهایت مال دوستان از حضرت تو دوستی تو را دوستی دوستان را ترا دوستی
 هر کار و کردار بر آنکه مراد به قرب پیکاه تو بهیسل خواستارم و سئلت همی نمایم که تو خود بگردانی خود را نزد من محبوب
 تر از هر چه جز توست و دوستی مرا بتو قانده ضوان تو و شوق مرا بحضرت تو پناه دهنده از عصبیان خودت
 ستر داری خواستار همی شوم و قومت گذار بر من در نظاره بجزرت تو با نظر دوستی و مهر بر من ذکر دو چه کریم
 خود را از من ستر مدار و مرا در زمره نیکبختان و آنانکه در حضرت تو بهره مند هستند در آوری اجابت کنند

دعوات ای ارجم الرحمن

مناجات هم

العاشرة مناجاة المتوسلين بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ وَأَقْنِكَ وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا ذَرِيعَةَ لَدَيْكَ الْأَعْوَارِ فُ رَحْمَتِكَ وَشَفَاعَةَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَمُنْقِدِ الْأُمَّةِ مِنَ الْعَمَةِ فَاجْعَلْهُمَا لِي سَبَبًا إِلَى نَيْلِ غُفْرَانِكَ وَصَيْرْتَهُمَا لِي وَصْلَةً إِلَى الْقَوْرِ بِرِضْوَانِكَ وَفَدْحًا لِي رَجَائِي بِحَرَمِ كَرَمِكَ وَحَطَّ طَبْعِي بِغِيَاةِ جُودِكَ فَحَقِّقْ فِيكَ أَسْأَلِي وَأَخِيْمُ بِالْخَيْرِ عَمَلِي وَاجْعَلِي مِنْ صَفْوَتِكَ الَّذِينَ أَحَلَلْتَهُمْ جُودَةَ جَنَّتِكَ وَبَوَّأْتَهُمْ دَارَ كَرَامَتِكَ وَأَقْرَبْتَ أَعْيُنَهُمْ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ يَوْمَ لِقَائِكَ وَأَوْدَنْتَهُمْ مَنَازِلَ الصِّدْقِ فِي جَوَارِكَ يَا مَنْ لَا يَفِيْدُ الْوَافِدُونَ عَلَى أَكْرَمِ مَنَّةٍ وَلَا يَجْلُو الْقَاصِدُونَ أَرْحَمَ مِنْهُ يَا خَيْرَ مَنْ خَلَّاهُ وَجَدَّ وَيَا عَظْفَ مَنْ أَوْلَى لِيهِ طَهْرِي إِلَى سَعَةِ عَفْوِكَ فَدَدْتُ بِيَدِي بَدِيلَ كَرَمِكَ أَعْلَقْتُ كَفِي فَلَاقُوْنِي بِالْحَرَمَانِ وَلَا بَدِيلِي بِالْحَبَشَةِ وَالْخُسْرَانِ يَا مَبِيعَ الدُّعَاءِ يَا رَحِيمَ يَا مَتَّانَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
 ای خدا ای من نیت مرا و سبب حضرت تو مکر عواطف بخشایش و رافت تو نیست برای من ذریعه دست
 آویزی در حضرت تو مکر عوارف آمرزش و رحمت تو و شفاعت پیغمبر تو نبی رحمت در مانند است از اندوه
 و غمت پس این بر دور برای من بسبب دریافت آمرزش خود بگردان و اسباب رسیدن برستگاری
 رضوان و خوشنودی خود فرمای بانا فرود کرده است امید من بجرم کریم تو دناز شده است طمع و طلب من
 باستان جود تو پس برستی حقیقت گردان در حضرت خود آرزوی مرا و بیایان آور بخیر خوبی کار عمل مرا و
 در زمره برگزینگان خودت از آنانکه فرود آوردی ایشان را در بچوخته پشت خود و جای ساختی ایشان را در دار کرامت
 خود و روشن کردی چشمهای ایشان را بنظاره بسوی خود در روز طلاقات و ازت دادی ایشان اراد منازل
 صدق در جوار خودت در آوری آنکه نشاء افتد شتاب کنندگان بر استغاثی که ای تر و کریم تر از او ای
 کسیکه بادی به نهالی گرایند و ای عطف کر سیکه مطر و دان بحضرت او پناه بنده کردند بسعه عفو تو و پهنه بخشایش تو
 دراز کردم دست خود را و بدان بخشش و ذیل کرم تو بیا و بنخم چنگ خود را پس بر محروم باز گردان و بنومیدی